

عثمانیه و اصحاب حدیث قرون نخستین تا ظهور احمد بن حنبل با تأکید بر سیر اعلام النبلاء ذهبی

مهدی فرمانیان*

اشاره

یکی از فرقه‌های به وجود آمده در نیمه نخست قرن اول هجری عثمانیه بود. عثمانی‌مذهبان معتقد بودند خلیفه سوم مظلوم کشته شده و امام علی(ع) در قتل او شریک است. امویان عثمانی‌مذهب دوران خلافت حضرت امیر(ع) را دوران فتنه معرفی کرده و این چنین تأثیر سنن علوی در میان اهل سنت کم‌رنگ گردید. عدم پذیرش خلافت حضرت امیر(ع) تا ظهور احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق) ادامه یافت؛ اما پذیرش امام علی(ع) به عنوان خلیفه چهارم توسط رئیس حنابله باعث افول تدریجی عثمانیه و در نهایت، از بین رفتن این فرقه در قرن چهارم گردید. این مقاله به بررسی نگاه محدثان بزرگ اهل سنت در باب عثمان و علی(ع) در دو قرن اول هجری پرداخته است و نگرش محدثان مورد اعتماد اهل سنت را تا ظهور احمد بن حنبل بررسی می‌کند.

مقدمه

اصحاب حدیث قرون نخستین توجه ویژه‌ای به فتاوا و اقوال صحابه و تابعین داشتند و

* عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب.

در طول تاریخ، همین روش مبنای اصلی اهل سنت در اخذ تعالیم دینی بوده است. بنابراین، بررسی دیدگاه صحابه، تابعین، تابعان تابعین و اصحاب حدیث قرون دوم و سوم درباره عثمان، حضرت علی(ع)، معاویه و دیگر صحابه که حضرت امیر(ع) را همراهی کرده یا در مقابل او ایستادند، ما را با عثمانیه و طرفدارانش و تأثیر آن بر اهل سنت بیشتر آشنا می‌سازد.

برای فهم بهتر این تأثیر، مهم‌ترین مراکز علمی جهان اسلام در قرون نخستین را به صورت مجزا بررسی می‌کنیم و دیدگاه مهم‌ترین افراد و عالمانی را که اهل سنت به آنها اعتماد کرده و احادیث نبوی و آثار صحابه و تابعین را از آنها نقل کرده‌اند مورد کنکاش قرار می‌دهیم. مراکز علمی مهم در سه قرن اول به ترتیب اولویت عبارت‌اند از: مدینه الرسول، کوفه، بصره، شام، مکه، بغداد و مصر. بنابراین به ترتیب اولویت، نگرش و رویکرد بزرگ‌ترین محدثان این شهرها را در باب عثمان و علی(ع)، تا زمان ظهور احمد بن حنبل و پذیرش حضرت امیر(ع) به‌عنوان خلیفه چهارم، بررسی می‌کنیم. بسیاری از آثار قدیمی تنها به عثمانی بودن یک فرد اشاره کرده‌اند و به تفصیل مطالب نپرداخته‌اند، گاه همین اشاره نیز نیامده است؛ اما ذهبی در *سیر اعلام النبلاء* تمام مطالب ضد و نقیض را در این مورد آورده است؛ لذا به *سیر اعلام النبلاء* توجه ویژه‌ای داشته‌ایم و بیشترین مطالب را در آنجا یافته و نقل کرده‌ایم؛ البته اگر مطلبی را آثار دیگر نیز نقل کرده باشند، آن منابع را نیز ذکر کرده‌ایم.

عثمانیه و اصحاب حدیث مدینه

مهم‌ترین صحابه‌ای که مورد اعتماد اهل سنت‌اند و بعد از شهادت حضرت امیر(ع) و پیدایش عثمانیه در مدینه به نقل سنت و آثار صحابه پرداختند، عبارت‌اند از: عایشه (م ۵۸ق)، عبدالله بن عمر (م ۷۳ق) و ابوهریره (م ۵۹ق). از عایشه بیش از دو هزار، از عبدالله بن عمر بیش از دو هزار و پانصد و از ابوهریره بیشتر از چهار هزار و پانصد حدیث در کتب حدیثی معتبر اهل سنت نقل شده است.

ابن اثیر در *السد الغایة* درباره روش ابن عمر نسبت به حضرت امیر(ع) می‌نویسد: «با اینکه اهل شام [مخالفان حضرت علی(ع)] او را بسیار دوست داشتند و مایل بودند که

وی خلیفه شود، وی نزاع دربارهٔ خلافت را رها کرد با علی(ع) در جنگ‌هایش همراه نشد، ولی بعداً پشیمان شد... و در آخر عُمرش می‌گفت: ما أجد فی نفسی من الدنیا إلاّ أنّی لم اقاتل الفئءة الباغیة... نیز آمده است که مروان بن حکم به وی گفت: بیا با تو بیعت کنیم؛ زیرا مردم شام تو را می‌خواهند... همچنین عبدالله بن عُمر با حجاج بن یوسف ثقفی حج گزارده و عبدالملک بن مروان به حجاج دستور داده بود که از عبدالله بن عمر پیروی کند...^۱

بخاری دربارهٔ ابوهریره می‌نویسد: «بیش از هشتصد صحابی و تابعی از ابوهریره روایت نقل کرده‌اند».^۲ وی در جنگ صفین همراه معاویه بود و او را یاری می‌کرد، سپس به مدینه آمد و به نقل حدیث پرداخت.

در میان تابعان، «هفت فقیه مدینه» معروف‌ترین محدثان و فقیهانی هستند که اصحاب حدیث عنایت خاصی به آنها دارند. این هفت فقیه سعید بن مسیب (م ۹۴ق)، عروه بن زبیر بن عوام (م ۹۵ق)، قاسم بن محمد بن ابی بکر (م ۱۰۶ق)، خارجه بن زید بن ثابت (م ۱۰۰ق)، عبیدالله بن عبدالله بن عتبّه (م ۹۹ق)، سالم بن عبدالله بن عُمر (م ۱۰۶ق) و سلیمان بن یسار (م ۱۰۷ق) هستند.^۳

اگر به ارتباط خانوادگی این مجموعه توجه کنیم، رویکرد آنها نسبت به عثمانیه مشخص می‌گردد. عروه فرزند زبیر است؛ پدر و برادرش (عبدالله بن زبیر) با حضرت علی(ع) در جنگ جمل جنگیدند و برادرش، عبدالله، کینه حضرت را در دل داشت. سالم فرزند عبدالله بن عُمر و خارجه فرزند زید بن ثابت، خزانه‌دار عثمان است که هنگام محاصره منزل عثمان از محافظان قصر عثمان و مؤید امویان بود.

عبیدالله بن عبدالله از بنی مخزوم است که از مدافعان سرسخت عثمان بودند. گفتنی

۱. *سد الغابة*، ذیل نام عبدالله بن عمر، ج ۳، ص ۴۶؛ *سیر اعلام النبلاء*، ج ۶، ص ۱۳۴.

۲. همان، ج ۵، ص ۱۲۱.

۳. همان، ج ۵، ص ۳۸۴. البته در تعیین هفت فقیه تابعی مدینه اختلاف وجود دارد. ابوبکر بن عبدالرحمن و قبیضة بن ذویب را جزء هفت فقیه مدینه معرفی می‌کنند. (همان، ج ۵، ص ۳۵۲) برخی عبدالملک بن مروان را از فقهای سبعة دانسته‌اند؛ این امر نشان‌دهنده جایگاه خلفای اموی نزد این عده تا این حد از اعتبار است.

است که هیچ یک از طوایف قریش به جز بنی هاشم از علی (ع) حمایت نکرد. عمر بن عبدالعزیز نزد عبیدالله بن عبدالله درس می خواند. عبیدالله شنید که عمر بن عبدالعزیز نقص علی (ع) می گوید. به وی گفت: «از چه زمان اهل بدر که خداوند از آنها راضی گشته است، گمراه شده اند که تو آنها را دشنام می دهی؟» عمر بن عبدالعزیز معذرت خواهی کرد و از سب کردن دست کشید.^۱ اگرچه عبیدالله نسبت به لعن و سب امام علی (ع) حساسیت نشان داد - که تأثیر آن را در فرمان عمر بن عبدالعزیز نیز مشاهده می کنیم، اما مالک بن انس نقل می کند که هر گاه امام سجاد (ع) بر او وارد می شد، وی نمازش را طول می داد و وقتی به وی اعتراض کردند که چرا فرزند رسول خدا (ص) را منتظر می گذاری جواب داد: «هر کس چیزی می خواهد باید صبر کند».^۲

قاسم بن محمد بن ابی بکر گرچه فرزند محمد بن ابی بکر بود، ولی در خانه عایشه بزرگ شد و نزد عبدالله ابن عمر و ابوهریره تلمذ نمود. او می گفت: «اختلاف صحابه رحمت است»^۳ تا میان اندیشه های پدر و استادش جمع کرده باشد.

سلیمان بن یسار نیز در تأیید مروانیان می کوشید و در زمان عمر بن عبدالعزیز امور حربه بازار مدینه بر عهده وی بود.^۴

در این میان **سعید بن مسیب** یک استثناء بود؛ وی درباره عثمان و علی (ع) سکوت می کرد، اما به شدت با سب کنندگان صحابه (عثمانیه و علویّه) مخالف و از مروانیان متنفر بود و می گفت: «هیچ نمازی نخواندم مگر علیه بنی مروان دعا کردم». سیره سعید بن مسیب در باب عدم سب معاویه و علی (ع) و سکوت درباره عثمان و علی (ع) به سبب عظمت و بزرگی او^۵ نزد شاگردانش، مورد پذیرش اصحاب حدیث مدینه قرار گرفت و زمینه ای برای پیدایش نظریه عدالت صحابه گردید. سعید معتقد بود خداوند

۱. همان، ج ۵، ص ۵۷۹.

۲. همان، ج ۵، ص ۳۹۵.

۳. همان، ج ۵، ص ۵۳۴. گفتنی است که اگرچه مبنای کار ما بر کتاب *سیر اعلام النبلاء* ذهبی استوار است، اما از دیگر آثار رجالی اهل سنت نیز بهره برده ایم.

۴. همان، ج ۵، ص ۳۷۶.

۵. احمد بن حنبل معتقد بود روایات مرسل سعید بن مسیب در حکم صحاح است.

صورت کسانی را که به اصحاب پیامبر(ص) دشنام می دهند سیاه می گرداند.^۱

از دیگر عالمان بزرگ مدینه در این دوران می توان به نافع (م ۱۱۷ق) از موالی و شاگردان عبدالله بن عمر یاد کرد که بخاری درباره اش گفته است: «اصح اسانید، مالک بن انس از نافع از عبدالله بن عمر است». نافع به پیروی از استادش عبدالله، دوران علی(ع) را فتنه می دانست و درباره علی(ع) سکوت می کرد.^۲

میمون بن مهران (م ۱۱۶ق) از محدثان بزرگ جزیره (شبه جزیره عربستان) می گوید: «من در ابتدا علی(ع) را بر عثمان ترجیح می دادم. روزی عمر بن عبدالعزیز به من گفت: *أيهما أحبّ إليك، رجلٌ أسرع في الدماء أو رجلٌ أسرع في المال*؛ لذا از دیدگاهم بازگشتم و گفتم: دیگر نظرم را عوض نمی کنم...». وی همچنان می گفت: «لا تسبوا اصحاب محمد(ص)»؛ اما احمد عجلی می گوید که میمون بن مهران از علی(ع) به بدی یاد می کرد «كان يحمل علی علی»؛ ولی ذهبی این نظریه را نپذیرفته است و می نویسد: «این سخنان از وی صادر نشده است. او فقط عثمان را بر علی(ع) ترجیح می داد».^۳

این افراد از مهم ترین تابعان مدینه اند که از اصحاب پیامبر، حدیث و اثر نقل کرده و واسطه ای بین صحابه و تابعین بوده اند که غالباً با زبیریان و امویان (پایه گذاران عثمانیه) همراه بودند.

یکی از فقیهان و محدثان بسیار بزرگ نیمه اول قرن دوم مدینه محمد بن مسلم بن شهاب زهری (م ۱۲۴ق) معروف به ابن شهاب زهری است^۴ که هشت سال ملازم سعید بن مسیب بود، ولی بر خلاف سعید طرفدار حکومت امویان بود. پدرش مسلم بن شهاب طرفدار خلافت عبدالله بن زبیر و خودش ملازم ولید، سلیمان، عمر بن عبدالعزیز، یزید بن عبدالملک و قاضی هشام بن عبدالملک بود. ذهبی در این زمینه می نویسد: «نزد امویان جایگاه ویژه ای داشت. در خبری آمده است که هشام بن عبدالملک هجده هزار دینار از دیون زهری را از بیت المال پرداخت کرد. وی روز

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۲۸ و ۲۳۱.

۲. همان، ج ۵، ص ۵۶۵.

۳. همان، ج ۵، ص ۵۴۸-۵۵۰.

۴. درباره ابن شهاب زهری بنگرید: حارث سلیمان انصاری، الامام الزهری وأثره فی السنة، ص ۲۴۷-۲۵۷.

عاشورا را در سفر و حضر روزه می‌گرفت؛ ولی در عین حال با امام سجاده (ع) مراد شده داشت و می‌گفت: از اهل بیت پیامبر هیچ کس افضل از علی بن حسین نیست». برخی از همقطاران زهری به وی لقب «نیروی انتظامی بنی‌امیه (شرطی لبنی‌امیه یا کان الزهری جندباً)» داده‌اند. وی قریشیان را حتی در نقل حدیث بر دیگران مقدم می‌داشت.^۱

عبدالله بن ذکوان معروف به ابی‌زنّاد (م ۱۲۱ق) یکی از محدثان بزرگ مدینه و هم‌ردیف و همراه ابن شهاب زهری بود. او به قصر خلفای اموی رفت و آمد می‌کرد و عمر بن عبدالعزیز بیت‌المال کوفه را به وی سپرده بود. وی کاتب بنی‌امیه نیز بود.^۲

از دیگر عالمان بزرگ مدینه که اهل حدیث جملگی وی را قبول دارند، یحیی بن سعید بن قیس (م ۱۴۳ق) است؛ او شاگرد فقهای سبعه و استاد مالک بن انس و لیث بن سعد بود. از وی پرسیدند: «قول ائمه علم درباره ابوبکر و عمر و علی چیست؟» گفت: «هیچ کس شک ندارد که ابوبکر و عمر افضل امت‌اند، ولی ائمه پیرامون علی و عثمان اختلاف دارند».^۳ وی می‌گفت: «من مجالد را بیشتر از جعفر بن محمد (امام صادق) دوست دارم و در دلم از جعفر بن محمد چیزی هست».^۴ این نکته باعث برآشفستگی ذهنی شده و می‌نویسد: «این از زلفات یحیی بن سعید است. ائمه اجماع دارند که جعفر ثقه‌تر از مجالد است».^۵ ابن تیمیه گفته است: «بخاری از یحیی بن سعید سخنی درباره امام صادق (ع) شنید و بدان جهت از آن حضرت حدیث نقل نکرد».^۶

مالک بن انس (م ۱۷۹ق) رئیس مذهب فقهی مالکی نیز از فقیهان و اصحاب حدیث مدینه محسوب می‌شود. او در باب عثمان و علی (ع) سکوت کرد و می‌گفت: «ما ادرکتُ احداً ممّن اقتدی به و هو یری الکفّ عن علیّ و عثمان». همچنین از وی نقل

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۱۳۳-۱۴۷ و ۱۷۱-۱۷۲ و ج ۷، ص ۱۷۱ و ۵۴۳، و ج ۶، ص ۴۷۳.

۲. همان، ج ۶، ص ۲۲۹ و ۲۳۱.

۳. همان، ج ۶، ص ۲۴۸. گفتنی است که این فرد غیر از یحیی بن سعید قطان در قرن سوم است که از رجال یون معروف اهل سنت است.

۴. همان، ج ۶، ص ۴۳۹. مجالد بن سعید (م ۱۴۳ق) مورد تضعیف یحیی بن سعید و برخی از رجال یون اهل سنت است.

۵. همان، ج ۶، ص ۴۳۹.

۶. منهاج السنّة، ج ۴، ص ۱۳۳.

شده است که «به منصور دوانیقی وارد شدم، دیدم بسیاری از بنی‌هاشم دست او را می‌بوسند؛ لذا من دست او را نبوسیدم».^۱ عبدالرحمن شرقاوی، یکی از عالمان معاصر اهل سنت می‌نویسد: «مالک بن انس به همه آثار صحابه عالم بود، مگر فقه امام علی بن ابی‌طالب...».^۲

بعد از دوران مالک بن انس و بنای بغداد، شهر مدینه کم‌کم اعتبار خود را از دست داد و افرادی همچون شافعی و احمد حنبل راهی بغداد شدند و در آنجا به تلمذ و نقل احادیث پرداختند. البته مدینه محدثان بزرگ دیگری نیز مثل ایوب سختیانی (م ۱۳۱ق) هشام بن عروه بن زبیر (م ۱۴۵ق) ربیعۃ الرأی (م ۱۳۶ق) صالح بن کیسان (م ۱۴۱ق) و سلمه بن دینار (م ۱۴۰ق) دارد که نکته‌ای در باب عثمانیه از آنها نیافتیم. درباره ایوب سختیانی آمده است که سفیان ثوری نزد ایوب و ابن عون رفته، تشیع را ترک کرد.^۳ این می‌تواند نشانه‌ای باشد بر اینکه ایوب مثل مالک بن انس، به ذکر ابوبکر و عمر بسنده کرده و از دیگر خلفا یاد نمی‌کرد. محدث دیگر ابن ابی‌ذئب (م ۱۵۹ق) است که به عباسیان نگاهی منفی داشت. او راوی روزه گرفتن روز عاشورا است.^۴

از مجموع روایات موجود پیرامون اصحاب حدیث و فقهای مدینه می‌توان به این تحلیل رسید که رویکرد عبدالله بن عمر در جنگ جمل و صفین و سعید بن مسیب در باب صحابه، رویکرد اصلی اصحاب حدیث مدینه بود. بخاری در صحیح خود از یحیی بن سعید بن قیس از نافع از عبدالله بن عمر نقل می‌کند: «کنا نخیر بین الناس فی زمن النبی (ص) فنخیر ابابکر، ثم عمر بن الخطاب، ثم عثمان بن عفان رضی الله عنهم»^۵ که در این لیست نام حضرت علی (ع) وجود ندارد. در حدیث دیگری از عبیدالله بن عبدالله از نافع از عبدالله بن عمر روایت شده: «کنا فی زمن النبی لانعدل بأبی بکر أحداً، ثم عمر، ثم عثمان، ثم نترک اصحاب النبی لانفاضل بینهم».^۶ توجه به این دو روایت و روایات

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۴۰۳.

۲. ائمه الفقه التسعة، ص ۹۶.

۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۱۹۲.

۴. همان، ج ۷، ص ۱۱۲ و ۱۱۵.

۵. صحیح بخاری، باب فضایل اصحاب نبی (ص)، حدیث هفتم، حدیث مسلسل ۳۶۵۵.

۶. همان، حدیث مسلسل ۳۶۹۷.

مناقب خلفای ثلاث در صحیح بخاری ما را به این نکته می‌رساند که ناقلان احادیثِ مناقب خلفای سه گانه نه تنها نگاه مثبتی به حضرت امیر(ع) نداشتند، بلکه از هر کدام مطالبی نیز در ضدیت با امام علی(ع) ذکر شده است. حدیث اول را یحیی بن سعید و حدیث دوم را عبیدالله بن عبدالله از نافع از عبدالله بن عمر روایت کرده‌اند که همگی از مخالفان امام علی(ع) بودند.

عثمانیه و اصحاب حدیث بصره

مهم‌ترین صحابی بصره که مورد تأیید اصحاب حدیث اهل سنت می‌باشد انس بن مالک (م ۹۳ق) است. وی زمانی که ابوموسی اشعری ولایت بصره را از سوی غمر عهده‌دار شد، به بصره آمد و در هنگام شورش علیه عثمان، به طرفداری از عثمان پرداخت و در جنگ جمل همچون ابوموسی اشعری و عبدالله بن عمر از هیچ یک از دو طرف حمایت نکرد و در رجه کوفه از شهادت بر شنیدن حدیث غدیر امتناع ورزید. در ادامه نزد معاویه رفت و از خلافت عبدالله بن زبیر حمایت نمود و این چنین در جرگه عثمانیه قرار گرفت.^۱ از وی احادیث فراوانی در صحاح سته نقل شده است و از حیث کثرت حدیث در آثار حدیثی اهل سنت بعد از ابوهریره و عبدالله بن عمر در رتبه سوم جای دارد.^۲ انس بن مالک چند شاگرد معروف دارد که اکثر آنها نیز از عثمانی‌مذهبان محسوب می‌شوند: محمد بن سیرین (م ۱۱۰ق)، شعبی (م ۱۰۴ق)، قتاده بصری (م ۱۱۷ق) و مکحول شامی (م ۱۱۴ق) که درباره دیدگاه‌های آنان پیرامون حضرت علی(ع) نکاتی را بیان خواهیم کرد.

از میان تابعان بصره چهار نفر معروف‌ترند: ابن سیرین (م ۱۱۰ق)، حسن بصری (م ۱۱۰ق)، مسلم بن یسار (م ۱۰۱ق) و مطرف بن عبدالله (م ۹۵ق). ابن سیرین گرچه از امور سیاسی کناره‌گیری می‌کرد، اما امیدوار بود که خداوند از کردارهای حجاج

۱. *أسد الغابه*، ج ۱، ص ۱۴۸-۱۵۰؛ *شرح ابن ابی الحدید*، ج ۲۰، ص ۲۷۲ و ج ۱۹، ص ۱۲۹ (عدم ذکر حدیث غدیر).

۲. از ابوهریره بیش از چهار هزار حدیث و از عبدالله بن غمر و انس بن مالک هر کدام بیش از دو هزار حدیث در آثار حدیثی اهل سنت وجود دارد.

بن یوسف ثقفی درگذرد.^۱ بخاری نقل می‌کند که ابن سیرین معتقد بود اکثر مرویاتی که از علی (ع) نقل شده، کذب است.^۲ ابن سیرین درباره حکومت سلیمان بن عبدالملک گفت: «خدا سلیمان را بیامزد، خلافتش با احیای نماز شروع شد و با خلافت عمر بن عبدالعزیز به پایان رسید». ^۳ همچنین معاویه را تأیید می‌کرد و می‌گفت: «کان معاویه لایئتهم فی الحدیث عن النبی». وی روز عاشورا و تاسوعا را روزه می‌گرفت.^۴

درباره حسن بصری و مسلم بن یسار نکته خاصی مبنی بر عثمانی بودنشان نرسیده است و حتی در مورد حسن بصری برخی روایات عکس آن را می‌رسانند؛ دیدگاه منفی وی درباره حجاج و معاویه، نگاه مثبت وی به امام علی (ع) و نامه وی به امام حسن (ع) پیرامون قدر از نکاتی است که حسن بصری را از عثمانیه دور می‌سازد و به علویان نزدیک می‌کند.^۵

مطرف بن عبدالله در هیچ قیامی شرکت نکرد و حتی در قیام عبدالرحمن بن اشعث که اکثر بزرگان حضور داشتند نیز وارد نشد. وی می‌گوید: «علی (ع) را ملاقات کردم. به من فرمود: آیا دوستدار عثمانی؟ اگر این اعتقاد را داری، بدان که عثمان با تقواترین است». ^۶ از این روایت به دست می‌آید که وی عثمانی‌مذهب بوده و برای تأیید دیدگاه خود این حدیث را جعل کرده است. این روایت را با روایتی در صحیح بخاری تطبیق دهید و خود در مورد دیدگاه حضرت امیر (ع) درباره عثمان قضاوت کنید. در صحیح بخاری از محمد حنفیه نقل شده است که «از پدرم درباره بهترین انسان پس از پیامبر پرسیدم. او فرمود: ابوبکر، گفتم: سپس چه کسی؟ فرمود: عُمَر. ... پرسیدم: سپس چه کسی؟ گفت: من فردی از مسلمانان هستم». در این روایت علی (ع) نامی از عثمان نمی‌برد حال آنکه مطرف نقل کرده بود که علی (ع) عثمان را با تقواترین فرد می‌دانست.^۷

۱. ابن جوزی، کتاب الردّ علی المتعصب العنید، ص ۷۵؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۱۳، ذیل نام حجاج.

۲. صحیح بخاری، حدیث مسلسل ۳۷۰۷، ذیل مناقب حضرت امیر (ع).

۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۵۷۵.

۴. همان، ج ۵، ص ۴۹۱.

۵. همان، ج ۵، ص ۴۶۷-۴۷۳.

۶. همان، ج ۵، ص ۴۹۱.

۷. صحیح بخاری، حدیث مسلسل ۳۶۷۱، ذیل مناقب اصحاب پیامبر (ص).

از بزرگان بصره در قرن اول می‌توان به افراد دیگری نیز اشاره کرد؛ مانند ابوالعالیه بصری (م ۹۳ق) که از قاریان معروف بصره است. او در جنگ صفین نه از علی(ع) حمایت کرد نه از معاویه^۱ و یا موسی بن طلحه (م ۱۰۳ق) که دانشمندترین فرزند طلحه بود و در کوفه می‌زیست، ولی از ترس مختار به بصره فرار کرد. مردم بصره از وی با عنوان مهدی یاد می‌کردند. او مردم را از ورود به فتنه برحذر می‌داشت؛ اما خود در جنگ جمل همراه پدرش در مقابل علی(ع) ایستاد و از اصحاب جمل حمایت کرد.^۲

عبدالله بن زید (م ۱۰۴ق) معروف به ابوقلابه بصری، که احادیثش در صحاح سته آمده است، عثمانی‌مذهب بود. درباره او آمده است: «ثقة، کان یحمل علی علیّ و لم یرو عنه شیئاً». وی به شام رفت و آمد می‌کرد و در دربار امویان حضور می‌یافت و مردم را از مجالست با اهل اهواء (شیعه، مرجئه، قدریه و...) منع می‌کرد.^۳ یکی از روایت‌های ابوقلابه بصری درباره صحابه در سنن ترمذی به نقل از معمر از قتاده از انس بن مالک - که هر سه عثمانی‌مذهب‌اند - از پیامبر(ص) این چنین است: «رحیم‌ترین فرد امت ابوبکر، شدیدترین فرد در امر خدا عمر، با حیاترین فرد عثمان، عالم‌ترین صحابی معاذ، قاضی‌ترین زید بن ثابت، قاری‌ترین صحابه اُبی بن کعب و امین این امت ابو عبیدالله جراح است». در این روایت نامی از علی(ع) و صحابه طرفدار آن حضرت به میان نیامده است.^۴

قتاده بن دُعامة سدوسی بصری (م ۱۱۷ق)، معروف به قتاده، از معاریف تفسیر و حدیث بود که روایاتش در تفسیر قرآن معروف است. او از عثمانی‌مذهبان است که بغض علی(ع) را در دل داشت. قیس بن ربیع می‌گوید: «قتاده به کوفه آمد، می‌خواستیم از او حدیث بشنویم، گفتند: او بغض علی(ع) در دل دارد، لذا او را ترک کردیم. بعداً به ما گفتند: بعید است؛ لذا از شاگردانش حدیث شنیدیم». اما روایات دیگری،

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۰۹.

۲. همان، ج ۵، ص ۳۱۸.

۳. همان، ج ۵، ص ۳۹۰-۳۹۱.

۴. سنن ترمذی، مناقب اصحاب پیامبر، حدیث مسلسل ۳۷۹۰ و ۳۷۹۱؛ مسند احمد بن حنبل، حدیث مسلسل ۱۲۹۰۳ و ۱۳۹۹۲؛ سنن ابن‌ماجه، حدیث مسلسل ۱۵۴.

۵. سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۹۲ و ۹۶.

عثمانی مذهب بودن وی را تأیید می‌کند. قتاده راوی این حدیث انس بن مالک است که می‌گوید: «پشت سر پیامبر، ابوبکر، عمر و عثمان نماز خواندیم و از هیچ یک نشنیدیم که جهر به بسم الله کنند.» ذهبی در ادامه گوید: «این حدیثی است مورد اتفاق».^۱ می‌دانیم که جهر به بسم الله مورد اجماع اهل بیت عصمت و طهارت و یکی از شعارهای علویان است.

از دیگر معاریف بصره که مورد توثیق و تکریم اصحاب حدیث‌اند، می‌توان از معمر بن راشد (م ۱۵۳ق)، سعید بن ابی عروبه (م ۱۵۶ق)، عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریح معروف به ابن جریح (م ۱۵۱ق)، هشام بن حسان (م ۱۴۸ق) و عبدالله بن عون (م ۱۵۰ق) یاد کرد.^۲

معمر بن راشد و هشام بن حسان درباره صحابه می‌گفتند: «ابوبکر، عمر و عثمان» و سپس ساکت می‌شدند^۳ و یادی از علی (ع) نمی‌کردند. عبدالرزاق از معمر بن راشد نقل کرده است که دشمن علی (ع) دشمن خداست، اما برخی عثمانی‌مذهبان طاقت نیاورده و گفته‌اند که معمر برادرزاده‌ای داشت که رافضی بود. او این حدیث را در کتاب معمر جاسازی کرده است. ذهبی از این سخن ناراحت شده است و می‌گوید این تهمت به معمر است.^۴ سعید بن ابی عروبه می‌گفت: «هر کسی عثمان را سب کند به فقر دچار می‌شود».^۵ ابن سعد در طبقات درباره عبدالله بن عون می‌نویسد: «وی عثمانی مذهب بود^۶ و مردم را از پیوستن به قیام ابراهیم بن عبدالله محض منصرف می‌کرد». یکی از محدثان بزرگ بصره در نیمه اول قرن دوم هجری سلیمان بن طرخان بصری (م ۱۴۳ق) است که در بصره یک استثنا بود؛ زیرا درباره وی آمده است: «کان مائلاً الی علی رضی الله عنه».^۷

۱. همان، ج ۷، ص ۱۶۶.

۲. طبقات ابن سعد، ج ۷، ص ۲۴۶، ۲۷۱، ۲۷۳ و ۲۸۰.

۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۳۶۳.

۴. همان، ج ۸، ص ۳۷۰.

۵. همان، ج ۷، ص ۶.

۶. طبقات ابن سعد، ج ۷، ص ۲۶۱، ذیل طبقه چهارم بصریون؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۵۱۶-۵۱۲ و ۳۹۵.

عنه.^۱

در طبقات بعدی فقها و محدثان بصره حماد بن زید (م ۱۷۹ق)، حماد بن سلمه (م ۱۶۷ق) شُعبه بن حجاج (م ۱۶۰ق) یزید بن زریع (م ۱۸۲ق) یحیی بن سعید قطان (م ۱۹۸ق) عبدالرحمن بن مهدی (م ۱۹۸ق) ابوداود طیالسی (م ۲۱۵ق) و عفان بن مسلم (م ۲۲۰ق) از دیگران معروف تر و نزد اصحاب حدیث مورد وثوق و احترام بیشتری هستند.

ابن سعد در طبقات تصریح می کند که حماد بن زید عثمانی مذهب بود^۲ و ابن حجر نقل می کند که ابوداود سجستانی صاحب سنن ابی داود، یکی از صحاح سته، وصیت کرد که او را بر طبق فقه حماد بن زید کفن و دفن کنند.^۳

شُعبه بن حجاج یکی از محدثانی است که به همراه عبدالله بن عون عثمانی مذهب نه تنها در قیام ابراهیم بن عبدالله در بصره در سال ۱۴۵ هجری شرکت نکردند،^۴ بلکه مردم را نیز از شرکت در آن منصرف می کردند. ذهبی نقل کرده است «به شعبه گفتند عبدالرحمن بن ابی لیلی گفته است در جنگ صفین هفتاد نفر از اهل بدر همراه علی (ع) علیه معاویه جنگیدند، او در پاسخ گفت: هیچ یک از اهل بدر در صفین نبود مگر خزیمه بن ثابت».^۵ ذهبی پس از نقل این سخن می گوید: «عمار یاسر و امام علی (ع) که بودند». از این سخن شعبه برداشت می شود که وی دوست نداشته است چنین فضیلتی را برای امام علی (ع) قائل شود. در مقابل، در خبری آمده است که شعبه جزء محدثانی بود که علی (ع) را بر عثمان مقدم می داشت؛^۶ البته باید در این خبر شک کرد و آن را مجعول دانست. در روایت دیگری نیز آمده است که شعبه می گفت: «من فقط از چهار نفر از شیعیان کوفه [کسانی که علی را بر عثمان مقدم می دارند] حدیث نقل می کنم:

۱. طبقات ابن سعد، ج ۷، ص ۲۵۲؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۳۹۷.

۲. همان، ج ۷، ص ۲۸۶.

۳. تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۱۷۳.

۴. سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۴۱۷ و ۵۱۶.

۵. همان، ج ۷، ص ۱۶۸.

۶. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۵۸۸.

حکَم، سلمة بن کهیل (م ۱۲۱ق)، حبیب بن ابی ثابت (م ۱۱۹ق) و منصور^۱. این روایت نیز دلیلی بر شیعه بودن او نیست؛ زیرا اگر خود شُعبه شیعه به معنای کوفی آن بود، دلیلی نداشت که فقط از این چهار نفر حدیث نقل کند. شُعبه می گفت: «برای من شک عبدالله بن عون عثمانی مذهب از یقین دیگران بهتر است»^۲. وی راوی حدیث «صلیتُ خلف النبی، ابی بکر، عمر و عثمان و لم اسمع احداً منهم یجهر بسم الله» است که آن را از قتاده عثمانی مذهب نقل کرده است و در آن فقط نام سه خلیفه اول آمده و یادی از امام علی (ع) نشده است. یحیی بن سعید قَطَّان نقل می کند که «شُعبه لایری فی یوم صفین و لایری الخروج مع علیّ رضی الله عنه» و نیز نقل می کند که «او همیشه می گفت: نمی دانم خطا کردند یا کار درستی انجام دادند»^۳. بنابراین نمی توان پذیرفت که او علوی است و علی (ع) را بر عثمان مقدم می کرده است.

یحیی بن سعید قَطَّان (م ۱۹۸ق) یکی دیگر از محدثان بصره و رجال شناس بزرگ اصحاب حدیث می گفت: «تمام ائمه حدیث، ابوبکر و عمر را در فضیلت مقدم می کردند»^۴.

درباره یزید بن زریع (م ۱۸۲ق) عبدالرحمن بن مهدی (م ۱۹۸ق) حماد بن ابی سلمه (م ۱۷۹ق)، ابوداود سلیمان بن داوود طیالسی (م ۲۰۳ق) - که از زبیریان بودند - و عفان بن مسلم (م ۲۲۰ق) مطلبی نقل نشده است. این افراد از بزرگان اصحاب حدیث بصره بودند.

اصمعی (م ۲۱۶ق) در همان زمان درباره بصره گفته است: «البصرة کلها عثمانیه»؛ اما ناشی اکبر در مسائل الامامة می نویسد: «مشایخ اصحاب حدیث بصره و واسط همچون حماد بن سلمه، هشام بن بشر، حماد بن زید، یحیی بن سعید قَطَّان و عبدالرحمان بن مهدی گویند: افضل امت بعد از پیامبر ابوبکر، عمر، عثمان، علی و سپس اصحاب شورا هستند. [اینان] تولای تمام اصحاب پیامبر را معتقد بوده و از هیچ یک از اصحاب تبری

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۱۱۲. ذیل سلمة بن کهیل.

۲. همان، ج ۶، ص ۵۱۳.

۳. همان، ج ۷، ص ۵۵۰.

۴. همان، ج ۸، ص ۱۱۲.

نمی‌جویند... این افراد هر کس را که به زور خلیفه شد، می‌پذیرند و پشت سرش نماز می‌خوانند...^۱ بر این عبارت ناشی اکبر سه اشکال وارد است:

الف) این دیدگاه، یعنی پذیرش اصحاب به ترتیب خلافت، نظر اصحاب حدیث بعد از احمد بن حنبل است - هرچند شاید ریشه در اصحاب حدیث بصره داشته باشد. ب) این دیدگاه با جمله معروف اصمعی که در همان زمان می‌زیسته، در تضاد است.

ج) دربارهٔ حماد بن زید تصریح شده است که وی عثمانی‌مذهب بود.

حال با توجه به این اشکال‌ها، باید کلام عبدالرزاق را بپذیریم که دربارهٔ مَعْمَر و هشام بن حسان دو محدث بزرگ بصره می‌گفت: «مَعْمَر می‌گفت: ابوبکر، عمر و عثمان و ساکت می‌شد. هشام بن حسان نیز مثل مَعْمَر قائل بود: ابوبکر، عمر و عثمان».^۲ سخن عبدالرزاق نشان می‌دهد که برخلاف گفته ناشی اکبر، این بزرگان بصره نامی از علی (ع) نمی‌بردند.

از دیگر بزرگان اصحاب حدیث متأخر در بصره علی بن عبدالله بن جعفر (م ۲۳۴ق) معروف به علی بن مدینی است. بخاری در توصیف او می‌گوید: «نزد هیچ کس خودم را کوچک نمی‌دیدم مگر در نزد علی بن مدینی». یحیی بن معین می‌گوید: «علی بن مدینی وقتی به بغداد می‌آمد سنت را اظهار می‌کرد و هرگاه به بصره می‌رفت اظهار تشیع می‌کرد». ذهبی در توضیح این عبارت می‌نویسد: «علی بن مدینی در بصره مناقب علی (ع) می‌گفت؛ زیرا بصریان عثمانی‌مذهب بودند و دربارهٔ علی (ع) انحرافی داشتند». از این عبارات می‌توان چند نکته برداشت کرد:

الف) بیان مناقب علی (ع) نه تنها سنت نبوده، بلکه تشیع محسوب می‌شده است؛ یعنی ضد سنت.

ب) بصره در اوایل قرن سوم هنوز عثمانی‌مذهب بوده است؛ این مطلب نیز نقضی

۱. مسائل الامامة، ص ۶۵.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۳۶۶.

بر سخن ناشی اکبر - که نقل کردیم - است.

(ج) معلوم می‌شود که یحیی بن معین - که از او روایتی درباره‌ی علی بن مدینی نقل کردیم - به عثمانیه تمایل دارد. در اصحاب حدیث بغداد به یحیی خواهیم پرداخت.

(د) بیان و اظهار مناقب امام علی (ع) از سوی یک محدث معتبر، آن هم در بصره عثمانی، طلیعه‌ای بود برای پذیرش امام علی (ع) در نزد اصحاب حدیث و اهل سنت و همچنین نشان‌دهنده این بود که بصره در حال ترک رویکرد عثمانی خود است.

عثمانیه و اصحاب حدیث کوفه

کوفه یکی از مراکز اصلی علم در جهان اسلام در قرون نخستین است و صحابه بسیاری در آن زندگی می‌کردند. که در دوران حضرت علی (ع) پایتخت جهان اسلام نیز بود. کثرت محدثان، فقیهان و دیگر عالمان اسلامی در این شهر نشانه گسترش این شهر و رونق علمی آن در آن دوران است کوفه در دوران حضرت علی (ع) پایتخت جهان اسلام بود و به دلیل پنج سال حکومت عادلانه امیرمؤمنان (ع) در این شهر و شرکت کوفیان در قیام علیه عثمان، جنگ جمل و صفین، بر خلاف بصره، رویکردی علوی داشت و اکثر محدثان بزرگ اصحاب حدیث کوفه رویکردی متشیعانه داشتند، یعنی علی (ع) را برتر از عثمان می‌دانستند و یا نسبت به عثمان سکوت می‌کردند؛ البته در بین بزرگان کوفه عثمانی‌مذهبانی نیز وجود داشتند که با حضرت امیر (ع) عداوت داشته، از ناصبیان محسوب می‌شدند.

اما سه نفر از صحابه - به ترتیب - از بقیه مطرح‌تر بودند: علی (ع)، ابن مسعود و ابوموسی اشعری. ابن مسعود در نزد اهل سنت مطرح‌تر است. او پنج شاگرد معروف داشت: علقمه بن قیس نخعی (م ۶۲ق)، شریح قاضی (م ۷۸ق)، مسروق بن اجدع (م ۶۳ق)، اسود بن یزید (م ۷۵ق) و عبیده بن عمرو سلمانی (م ۷۲ق).^۱

علقمه - که عموی کوچک اسود بن یزید و دایی ابراهیم نخعی بود - همراه با امام

۱. برخی علقمه، حارث بن قیس، عمرو بن شرحبیل، اسود، مسروق و عبیده را به‌عنوان شاگردان برجسته ابن مسعود معرفی کرده‌اند. رک: سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۹۶ - ۹۸.

علی (ع) در جنگ صفین علیه شامیان جنگید.^۱ پس از شهادت حضرت امیر(ع) نیز تعلقات خود را حفظ کرد و به صف دشمن نپیوست؛ هنگامی که ابوبرده بعد از شهادت علی (ع) به وی نامه نوشت که با معاویه بیعت کند، جواب داد: «مرا رها کنید».^۲ در حالی که درباره ابوالاسود دونلی (م ۶۹ق) آمده است که با معاویه بیعت کرد^۳ و درباره احنف بن قیس (م ۷۲ق)، از یاران علی (ع) در صفین، نقل شده است که با مصعب بن زبیر دوست بود و با عبیدالله بن زیاد مراوده داشت.^۴ وکیع گفته است: «از شاگردان ابن مسعود، مسروق و اسود و ربیع بن خثیم (م ۶۵ق) از همراهی با علی (ع) خودداری کرده و مثل ابوعبدالرحمن سلمی و ابوموسی اشعری از جنگ کناره گرفتند». در روایت دیگر درباره مسروق آمده است: «در صفین حاضر شد، ولی نجنگید و مردم را موعظه می کرد». همچنین آمده است که همراه علی (ع) با خروریه (خوارج) جنگید و از تأخرش در همراهی با علی استغفار می کرد؛^۵ ولی در روایتی از شعبی درباره مسروق آمده است: «اذا قیل لمسروق: أبطأت عن علیّ و عن مشاهده و لم یکن شهد معه شیئاً من مشاهده، قال: اذکرکم باللّه...».^۶

شقیق بن سلمه (م ۸۲ق) از دیگر محدثان معروف کوفه و معروف به ابووائل اسدی است. او مدتی خزانه دار عبیدالله بن زیاد در کوفه بود و همواره می گفت: «در ایام گذشته نزد من علی بهتر از عثمان بود، اما اکنون عثمان را برتر از علی می دانم». در حضور وی حجاج بن یوسف ثقفی را دشنام دادند، گفت: «او را دشنام ندهید، شاید خدا او را بخشیده باشد». همچنین ابوبکر بن عیاش از عاصم نقل می کند که «ابووائل عثمانی مذهب بود اما رزُّ بن جُبیش علوی».^۷

۱. طبقات ابن سعد، ج ۶، ص ۸۷

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۹۸.

۳. همان، ج ۵، ص ۱۱۶.

۴. همان، ج ۵، ص ۱۲۶.

۵. همان، ج ۵، ص ۱۰۴ و ۱۰۶؛ طبقات ابن سعد، ج ۶، ص ۷۸.

۶. همان، ج ۶، ص ۷۷.

۷. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۱۷۷-۱۷۸ و ۱۸۰-۱۸۱.

قیس بن ابی حازم کوفی (م ۹۸ق) از دیگر عالمان برجسته کوفه بود که عثمان را بر علی (ع) مقدم می‌داشت. درباره او گفته شده است: «کان یحمل علی علیّ و المشهور أنه کان یقدّم عثمان و لذلك تجنّب كثير من قدماء الكوفيين الروایة عنه». گویند برخی از اصحاب حدیث عثمانی مذهب نیز به سبب نقل روایت «کلاب حوآب» - که علیه عایشه است - از وی روگردان شدند.^۱

عبدالرحمن بن ابی لیلی (م ۸۲ق) یکی دیگر از بزرگ‌ترین عالمان و محدثان کوفه بود. او رویکرد علوی داشت. سفیان درباره او گفته است: «عبدالرحمن بن ابی لیلی دوستدار علی بود اما عبدالله بن عکیم دوستدار عثمان. در عین حال این دو، برادر و دوست هم بودند... عبدالله بن عکیم به ابن ابی لیلی می‌گفت: اگر صاحب (حضرت علی (ع)) صبر می‌کرد مردم به او رو می‌آوردند...».^۲ ابن ابی لیلی می‌گوید: «در سفر و حضر همراه علی (ع) بودم و اکثر آنچه از وی نقل می‌کنند باطل است». اعمش می‌گوید: «حجاج بن یوسف به ابن ابی لیلی شلاق می‌زد و می‌گفت: کذابین را لعن کن. ابن ابی لیلی می‌گفت: لعن الله الكذابين و ادامه می‌داد: الله الله علی بن ابی طالب، عبدالله بن زبیر و مختار بن ابی عبید ثقفی. گویا اهل شام احمق بودند که نمی‌فهمیدند ابن ابی لیلی این سه نفر را از کذابین خارج می‌ساخت».^۳ ابی حصین نیز نقل می‌کند که حجاج ابتدا ابن ابی لیلی را به قضاوت منصوب کرد؛ اما پس از مدتی وی را عزل کرد و تازیانه زد تا اباتراب را سبب نماید، حال آنکه ابی لیلی در نهروان همراه علی (ع) بود.^۴ اما فرزندش محمد بن عبدالرحمن ابن ابی لیلی (م ۱۴۸ق) عامل بنی‌امیه در کوفه و قاضی یوسف بن عُمَر در کوفه بود.^۵

عامر بن شرحبیل معروف به شَعْبِی (م ۱۰۴ق) از بزرگ‌ترین عالمان کوفه در زمان

۱. همان، ج ۵، ص ۲۰۲ - ۲۰۳.

۲. طبقات ابن سعد، ج ۶، ص ۱۱۴.

۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۴۶ - ۲۴۷.

۴. همان، ج ۵، ص ۲۴۹.

۵. همان، ج ۶، ص ۴۷۷.

خود بود. او به دربار حجاج بن یوسف رفت و آمد می کرد و برخی او را عثمانی مذهب می دانند شَعبی می گوید: «امت اسلام چهار دسته اند: دوستدار علی و دشمن عثمان؛ دوستدار عثمان و دشمن علی؛ دوستدار هر دو؛ و دشمن هر دو». فردی از وی پرسید: «تو از کدام طایفه ای؟» گفت: «من از طایفه پنجم، دشمن دشمنان آن دو»؛^۱ ولی گویا حضرت امیر(ع) و بالاخص اصحاب وی را دوست نداشته است.

روایت ذیل کمی ما را به فضای فکری شعبی نزدیک می کند. «مجالد نقل می کند که همراه قیس ارقب بودیم که به شعبی برخورد کردیم. شعبی گفت: تقوای الهی را رعایت کن تا به آتش همراهت [همراهیت با شیعیان] نسوزی. قیس گفت: ما تو را (شعبی) به سبب دنیادوستی ات ترک کردیم. من گفتم: اگر دروغ بگویی خدا تو را لعنت کند. [گویا قیس می خواست حرفش را ثابت کند و از ارتباط شعبی با دربار کوفه سخنی بگوید؛ لذا از شعبی پرسید:] آیا اصحاب علی را می شناسی؟ شعبی گفت: قبل از اینکه علی به کوفه بیاید، فقهای کوفه همه اصحاب عبدالله بن مسعود بودند. اصحاب ابن مسعود به قنادیل مسجد معروف اند. قیس باز پرسید: آیا اصحاب علی را می شناسی؟ شعبی گفت: بله. قیس پرسید: آیا حارث اعور را می شناسی؟ شعبی گفت: بله، حساب فرائض [ارث] را از او آموختم، ولی بر نفسم از وساوس او ترسیدم. قیس گفت: ابن صُبُور را می شناسی؟ شعبی گفت: بله، ولی نه فقیه بود و نه خیری در او ظاهر. پرسید: صعصعه بن صوحان را می شناسی؟ شعبی گفت: خطیب بود نه فقیه. قیس گفت: رُشید هجری را چه؟ گفت: بله، من بر رشید وارد شدم [و رشید برایم داستانی تعریف کرد] و گفتم: من به حج رفتم و وقتی مناسک خود را تمام کردم به مدینه رفتم. درب خانه علی(ع) را زدم و به مردی که درب را باز کرد گفتم: از سید مسلمین برایم اجازه بگیر. گفت: او خواب است. او گمان می کرد من حسن بن علی(ع) را می گویم ولی من گفتم: منظورم حسن(ع) نیست بلکه امیرمؤمنان و امام متقین و قائد الغرِّ الْمُحَجَّلین را می خواهم. خادم امام گفت: آیا نمی دانی که او از دنیا رفته است؟ گفتم: به خدا قسم، او اکنون به نَفْسِ حَیِّ، نَفْسِ می کشد. خادم گفت: حال که سرّ آل محمد را دریافتی، داخل شو. پس بر

امیرمؤمنان داخل شدم و بر او سلام کردم و او به من از علمش آموخت. شعبی گفت: به رشید گفتیم: اگر دروغ می‌گویی، خدا لعنتت کند. سپس خارج شدم. زیاد بن ابیه از این سخن رشید مطلع شد [یا شعبی خود به زیاد این مطلب را گفته است]، لذا زبان رشید را قطع کرد و او را به صلیب کشید».

شعبی می‌گفت: «حبّ ابوبکر و عمر و شناخت فضل آن دو از سنت است». شعبی بسیار به دربار حجاج بن یوسف سر می‌زد و حتی وقتی علیه حجاج در قیام عبدالرحمن بن اشعث کنندی شرکت کرد، حجاج او را بخشید؛ زیرا او جزو عالمانی بود که مؤید معاویه بودند و از اصحاب علی(ع) به بدی یاد می‌کرد. با این اوصاف او روایاتی نیز از حضرت علی(ع) نقل کرده است که احتمالاً به خاطر تخریب شخصیت آن حضرت است.

در مقابل، سعید بن جبیر (م ۹۵ق) - از عالمان بزرگ کوفه و شاگرد معروف ابن عباس - در قیام ابن اشعث بر ضد حجاج شرکت کرد و گرفتار شد. او را نزد حجاج بردند «حجاج از او پرسید: درباره محمد(ص) چه می‌گویی؟ سعید جواب داد: او پیامبر رحمت بود. حجاج پرسید: نظرت درباره علی چیست؟ در بهشت است یا جهنم؟ سعید گفت: اگر به بهشت راحت دادند، اهلش را می‌بینی و آنها را می‌شناسی! حجاج پرسید: نظرت درباره خلفا چیست؟ سعید گفت: من وکیل آنها نیستم... حجاج گفت: از تصدیق مطالب من امتناع می‌ورزی؟ سعید جواب داد: دوست ندارم تکذیب کنم... حجاج گفت: از من عفو بخواه، سعید جواب داد: من از خدا می‌خواهم...^۱ لذا حجاج دستور داد که سعید بن جبیر را ذبح کرده و سرش را از تنش جدا سازند. صعّب بن عثمان از سعید بن جبیر نقل می‌کند که: «از زمانی که حسین را کشتند هر شب قرآن می‌خوانم».^۲ مسعود بن حکم نقل کرده است: «علی بن حسین [امام سجاد] از من پرسید که آیا به

۱. همان، ج ۵، ص ۲۹۳-۲۹۴. ذهبی این قصه را صحیح نمی‌داند؛ ولی در ادامه مؤیداتی برای آن می‌آورد. ذهبی درباره حجاج بن یوسف گوید: او خبیث، سفّاک و ناصبی بود و ما او را سب کرده و او را دوست نداریم. او

حسناتی داشته که در دریای گناهانش گم شده است. (ج ۵، ص ۳۰۳)

۲. همان، ج ۵، ص ۲۹۸.

مجالس سعید بن جبیر می‌روم. گفتم: بله. فرمود: من مجالس و احادیث سعید را دوست دارم. سپس امام سجاد به کوفه اشاره کرد و فرمود: کوفیان به ما نسبت‌هایی می‌دهند که در ما نیست.^۱

ابراهیم نخعی (م ۹۶ق) از عالمان بزرگ کوفه و استاد استاد ابوحنیفه - ولی مخالف مرجئه - بود. یحیی بن معین درباره‌اش گفته است: «مراسیل ابراهیم نخعی از مراسیل شعبی اعتبار بیشتری دارد». ابراهیم از امویان صلہ می‌پذیرفت و جوایز آنها را دریافت می‌کرد؛ اما با حجاج بن یوسف ثقفی مخالف بود و از دست وی متواری گردید و مخفی شد. هنگامی که خبر مرگ حجاج را به وی دادند، سجده کرد و از شدت خوشحالی گریست. ابوحمزه ثمالی نقل کرده است «مردی نزد ابراهیم آمد و گفت: حسن بصری معتقد است اگر دو طایفه از مسلمانان با شمشیر به جان هم بیفتند، قاتل و مقتول در آتش جهنم اند. گفت: اصحاب ما از ابن مسعود نقل کرده‌اند که اگر این جنگ به خاطر دنیا باشد، بله هر دو در جهنم‌اند؛ اما جنگ با اهل بغی اشکال ندارد... به ابراهیم نخعی گفتند: روز زاویه (جنگ با ازارقه) کجا بودی؟ گفت: در منزل. گفتند: روز جماجم (قیام ابن اشعث) چه؟ گفت: در منزل. گفتند: علقمه با علی(ع) در صفین بود. گفت: بخ بخ، مَنْ لَنَا مِثْلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَرِجَالِهِ».^۲ ابراهیم نخعی، بر خلاف اجماع اهل بیت(ع)، معتقد بود که جهر به بسم الله الرحمن الرحيم بدعت است.^۳

طلحة بن مصرف کوفی (م ۱۱۲ق) می‌گفت: «قد اکثرتم علیّ فی عثمان و یاأبی قلبی إلاّ أنّ یحبّه». ذهبی درباره‌ی وی می‌گوید: «او عثمان را دوست داشت و این خصیلتی است که در کوفه کمیاب است».^۴ این سخن نشان می‌دهد اکثر کوفیان عثمان را دوست نداشتند.

حکم بن عتیبه کوفی (م ۱۱۵ق)، او شاگرد ابراهیم نخعی و از بزرگ‌ترین محدثان کوفه و صاحب سنت بود که در نزد شاگردانش همچون ابن شهاب زهری احترام زیادی

۱. همان، ج ۵، ص ۳۰۱.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۴۳۱.

۳. همان، ج ۵، ص ۴۳۳.

۴. همان، ج ۶، ص ۳۱.

داشت. از شعبه نقل شده است که حَکَم، علی(ع) را بر ابوبکر و عمر مقدم می‌داشت؛ اما ذهبی که نمی‌تواند این را بپذیرد می‌گوید: «این روایت ضعیف است و گمان نمی‌کنم حَکَم به آن معتقد باشد». روایتی در رجال کشی وجود دارد که دیدگاه ذهبی را تقویت می‌کند: «حمران بن اعین می‌گوید: حکم بن عتیبه از امام سجاد(ع) نقل می‌کرد که علی بن حسین می‌گفت در آیه‌ای به علم علی(ع) اشاره شده است. [من (حمران)] در این باره از حَکَم سؤال کردم، اما جوابم را نداد و نگفت کدام آیه است. از امام باقر(ع) سؤال کردم فرمود: علی(ع) به منزله صاحب سلیمان و صاحب موسی است که نه نبی است و نه رسول و همان محدثِ آیه «و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لا نبی و لا محدث» می‌باشد.^۱ در روایت دیگری آمده است که امام صادق به زراره فرمود: «حکم بن عتیبه بر پدرم دروغ می‌بست» و علی بن حسن بن فضال می‌گوید: «حَکَم از فقهای عامه بود که استاد زراره، حمران و طیار، قبل از اینکه آنها به تشیع بگردند، بود». ^۲ در چند روایتی که در رجال کشی درباره حکم آمده از وی به نیکی یاد نشده است؛ بنابراین می‌توان پذیرفت که شاید حَکَم، علی(ع) را بر عثمان مقدم می‌داشت، اما بر ابوبکر و عمر هرگز. درباره محارب بن دثار کوفی (م ۱۱۶ق) آمده است که وی از مرجئه اولی بود و امر علی(ع) و عثمان را به خدا واگذار کرده بود و درباره آنها شهادت به کفر یا ایمان نمی‌داد. ^۳ سلمه بن کهیل کوفی (م ۱۲۱ق) متهم به تشیع بود. شعبه می‌گوید: «من از شیعیان کوفه (کسانی که علی را برتر از عثمان می‌دانستند) فقط از چند نفر حدیث نقل می‌کنم: حَکَم، سهله بن کهیل، حبیب بن ابی‌ثابت (م ۱۱۹ق) و منصور». ذهبی می‌گوید: «تشیع او قلیل است». ^۴

خالد بن سلمه معروف به ابوسلمه مخزومی (م ۱۳۲ق) از مخالفان امیرمؤمنان(ع) بود. درباره او آمده است: «کان مرجئاً یبغض علیاً و ینال من علی». ذهبی درباره وی می‌گوید:

۱. رجال کشی، ص ۱۵۷ - ۱۵۸، تصحیح قیومی، شماره مسلسل ۳۰۵.

۲. همان، ص ۱۸۳ - ۱۸۵، شماره مسلسل ۳۶۸ - ۳۷۱.

۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۴۴.

۴. همان، ج ۶، ص ۱۱۱ - ۱۱۲.

«از عجایب زمان است که فردی کوفی باشد و ناصبی؛ زیرا کوفی‌ای نمی‌بینی مگر اینکه متشیّع است». ذهبی در ادامه می‌نویسد: «مردم در صدر اوّل بعد از جنگ صفین چند گروه شدند: اول، اهل سنت که تمام صحابه را دوست داشتند و وارد مشاجرات آنها نمی‌شدند، مثل سعد و ابن عمر؛ دوم، شیعه...؛ سوم، نواصب یعنی محاربان با علی در جنگ صفین... البته نواصب در زمان ما قلیل اند...»^۱

منصور بن معتمر (م ۱۳۳ق) معروف به ابو عتاب سلمی، او متهم به تشیع بود و درباره‌اش آمده است: «فیه تشیع قلیل». ذهبی توضیح می‌دهد که منظور از تشیع، حبّ و ولای علی است.^۲ در مقابل، ابو حصین عثمان بن عاصم کوفی (م ۱۲۸ق) یک عثمانی مذهب تمام عیار بود. او از بزرگان کوفه و هم‌ردیف منصور و سلمه بن کهیل به شمار می‌آید. موجب تعجب است که وی راوی روایت «مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ» است. ذهبی نیز تعجب کرده است و می‌نویسد: «این حدیث ثابت است و شکی در آن نیست؛ اما ابو حصین یک عثمانی است».^۳

مغیره بن مقسم کوفی (م ۱۳۳ق) را نیز از عثمانی‌مذهبان دانسته‌اند. او از شاگردان ابراهیم نخعی و شعبی و از فقهای اصحاب ابراهیم بود. درباره او گفته شده است: «کان عثمانیاً یحمل بعض الحمل علی علی».^۴

لیث بن ابی سلیم (م ۱۴۳ق)، از محدثان بزرگ کوفه، در توصیف اوضاع دینی - مذهبی کوفه می‌گوید: «ادرکتُ الشیعة الاولی بالکوفه و ما یُفَضَّلون احداً علی ابی بکر و عمر».^۵ این عبارت نشان می‌دهد که مفهوم شیعه در قرون نخستین به معنای حبّ علی (ع) و برتر دانستن او بر عثمان است و هیچ‌گاه شیعه به معنای برتری علی (ع) بر شیخین نبوده است. خود لیث در ردیف متشیعیان قرار می‌گیرد.

۱. همان، ج ۶، ص ۱۷۲.

۲. همان، ج ۶، ص ۱۹۷.

۳. همان، ج ۶، ص ۲۰۴.

۴. همان، ج ۶، ص ۲۶۱.

۵. همان، ج ۶، ص ۳۸۸.

یکی از بزرگ‌ترین عالمان محدث کوفه سلیمان بن مهران، معروف به اعمش کوفی (م ۱۴۸ق) است. وی قیام زید بن علی را قبول نداشت و با وی همراه نگردید. به وی گفتند: «اگر علی را درک می‌کردی با او در قتالش همراه می‌شدی؟» گفت: «نه و درباره علی (ع) از من سؤال نکن. من با احدی نمی‌جنگم تا آبرویم را واسطه قرار دهم چه برسد به دینم». اما درباره وی آمده است که «کان فی الاعمش یتشیع» و همچنین او راوی حدیث «یا علی لایحبک إلا مؤمن و لایبغضک إلا منافق»^۱ است که در کتب صحاح سته آمده است. شاید به دلیل نقل این احادیث به او نسبت تشیع داده شده است. فطر بن خلیفه (م ۱۵۵ق) نیز متهم به تشیع است. وی می‌گفت: «ما یُسُرُنِیْ اَنْ مَّکَانَ کُلِّ شَعْرَةٍ فِیْ جَسَدِیْ، لَسَانُ یَسْبِیحُ بِحَبِیْ اهل البیت» و شاید به این سبب است که احمد بن حنبل گفته است: «او یک خشبی (از غالیان) مفرط بود، با این حال صالح الحدیث است مگر اینکه در او تشیع است»^۲.

یکی دیگر از محدثان بزرگ کوفه سفیان ثوری (م ۱۶۱ق) است که هرچند متشیع است، اما مورد احترام و قبول همه بزرگان اصحاب حدیث اهل سنت نیز می‌باشد. او دارای بهترین سند حدیثی عراقیان است. وی حضرت علی (ع) را بر عثمان مقدم می‌داشت. درباره وی آمده است: «فیه تشیع سیر و کان یُثَلِّثُ بعلی و یقول ابوبکر، عمر، علی و عثمان؛ ولی با کسانی که دیگران را بر ابوبکر و عمر مقدم می‌داشتند به شدت مخالفت می‌کرد و کسانی را که به ابوبکر دشنام می‌دادند، کافر می‌دانست. گفته شده است سفیان نزد ایوب سختیانی و عبدالله بن عون از علمای محدث بصره رفت و تشیع را ترک کرد. سفیان می‌گفت: «وقتی در شام هستی مناقب علی (ع) را بازگو کن و هنگامی که در کوفه به سر می‌بری مناقب ابوبکر و عمر را بیان کن» و معتقد بود که حبّ علی و عثمان فقط در قلب مردان بزرگ جمع می‌شود. وی می‌گفت: «تَرَکْتُنِیْ الرِّوَافِضُ فَأَنَا ابْغَضُ أَنْ اذْکُرُ فِضَائِلَ عَلِیٍّ»^۳. وی می‌گفت اخفای بسم الله بهتر از جهر به

۱. همان، ج ۶، ص ۴۲۵، ۴۳۱ و ۴۳۲.

۲. همان، ج ۷، ص ۲۸ و ۳۰.

۳. همان، ص ۱۷۹ و ۱۸۳، ۱۹۱-۱۹۲ و ۱۹۷ و ۲۰۶.

آن است؛ اما یحیی بن معین نقل می‌کند که «سفیان ثوری می‌گفت: ابوبکر و عمر و سپس سکوت می‌کرد». ^۱ همچنین از وی نقل شده است که می‌گفت: «خلفا پنج نفرند: ابوبکر، عمر، عثمان، علی و عمر بن عبدالعزیز». ^۲ سفیان می‌گفت: «هر کس دیدگاه مکیان در باب متعه، کوفیان در باب نبیذ، مدنیان در باب غناء و شامیان در باب عصمت خلفا را معتقد باشد، شرّ را در خود جمع کرده است». ^۳

ذهبی در توصیف تشیع کوفیان می‌نویسد: «هر کس از ترحم بر عثمان سکوت کند (یعنی بر او رحمت نفرستد)، شیعه است. هر کس بغض او را داشته باشد و مطاعن او را بگوید، شیعه خبیثی است و باید ادب شود. اگر شیخین را ذمّ کند، رافضی خبیث است. هر کس امام علی (ع) را ذمّ کند، ناصبی است و باید تعزیر شود. اگر علی (ع) را تکفیر کند، خارجی (خوارج) است» در ادامه می‌گوید: «ولی ما، هر دو (علی و عثمان) را دوست داریم»؛ ^۴ اما ذهبی توضیحی نداده است که چرا این همه عثمانی‌مذهب که یا امام علی (ع) را ذمّ می‌کردند یا بر وی ترحم نمی‌کردند مورد پذیرش اهل سنت هستند؟ شریک بن عبدالله (م ۱۷۸ق) نوه سنان بن انس، قاتل امام حسین (ع)، یکی دیگر از محدثانی است که متهم به تشیع است. شافعی و محمد بن حسن شیبانی معتقد بودند او شیعه است. او کسی را بر ابوبکر و عمر ترجیح نمی‌داد؛ اما از وی نقل شده که می‌گفت: «قُدّم عثمان یوم قُدّم و هو افضل القوم». ^۵

ابوالاحوص کوفی (م ۱۷۹ق) از کسانی بود که با شماتت‌گران صحابه مخالف بود و آنان را به خانه‌اش راه نمی‌داد. ^۶

ابوبکر بن عیاش (م ۱۹۳ق) از محدثان بزرگ کوفه قائل بود که عیادت رافضی مثل عیادت یهودی و نصرانی اجری ندارد و به هارون الرشید می‌گفت: «اگر رافضی‌ها را به

۱. همان، ج ۸، ص ۳۶۶.

۲. همان، ج ۵، ص ۵۸۸.

۳. همان، ج ۶، ص ۴۰۹.

۴. همان، ج ۷، ص ۲۸۱.

۵. همان، ج ۷، ص ۴۸۳ - ۴۸۷.

۶. همان، ج ۷، ص ۵۳۶.

قتل برسانی، اصحاب حدیث شما را بیشتر از بنی امیه دوست خواهند داشت». وی در جواب هارون الرشید که از او پرسید: «بنی امیه بهتر بودند یا بنی عباس؟» جواب داد: «شما به اقامه نماز بهتر از بنی امیه بودید، اما آنها برای مردم انفع بودند». همچنین نقل شده است که به حسن بن حسن، نوه امام حسن (ع)، ایراد می گرفت و می گفت: «چرا می گذاری مردم دستت را ببوسند و آنها را منع نمی کنی». ^۱ از تمام این شواهد به دست می آید که بنی امیه نزد ابوبکر بن عیاش مورد احترام بوده اند و اینکه دوستی اصحاب حدیث با بنی امیه به خاطر مخالفت آنها با پیروان و شیعیان حضرت علی (ع) بوده است.

وکیع بن جراح کوفی (م ۱۹۷ق) استاد احمد بن حنبل از مهم ترین محدثان متشیع کوفه است که مورد احترام اصحاب حدیث نیز می باشد؛ اما درباره وی گفته شده است «فیه تشیع یسیر، لایضرنَّ إن شاء الله، فأنه کوفی فی الجملة و قد صنف کتاب فضایل الصحابه، قدّم فیه باب مناقب علی (ع) علی مناقب عثمان»؛ ^۲ البته وکیع جهر به بسم الله را بدعت می دانست. ^۳ بر این اساس احمد بن حنبل می گفت: «اگر بین عبدالرحمن بن مهدی و وکیع اختلاف افتد، عبدالرحمن بن مهدی مقدم است؛ چون به سلف نزدیک تر است». این نکته به ما می آموزد که تقدم علی (ع) بر عثمان دوری از روش سلف است.

محمد بن عبید طنافسی کوفی (م ۲۰۴ق) از دیگر کوفیانی است که عثمانی مذهب بود و درباره اش گفته اند: «کان ممن یقدّم عثمان علی علی و قلّ من یدّهب الی هذا من الکوفیین، عثمانی». ^۴ وی مدتی در بغداد بود و سپس به کوفه آمد و در آنجا از دنیا رفت. شاید حضورش در بغداد سبب اصلی گرایش وی به عثمانی مذهبان باشد؛ زیرا بغدادیان علی (ع) را نمی پذیرفتند.

عبیدالله بن موسی (م ۲۱۳ق)، او از اساتید بخاری بود و تأثیری عمیق بر او داشته است. عبیدالله شیخین را بر علی (ع) مقدم می داشت، ولی دشمنان حضرت علی (ع) را

۱. همان، ج ۷، ص ۶۸۲ و ۶۸۴ و ۶۸۸-۶۸۷.

۲. همان، ج ۸، ص ۸۸، ۹۵ و ۹۷.

۳. همان، ج ۸، ص ۹۷.

۴. همان، ج ۸، ص ۲۸۲.

نیز نمی پذیرفت و هر کس نام معاویه داشت به منزلش راه نمی داد.^۱
 از دیگر اساتید بخاری که از متشیعان کوفه محسوب می گردد، فضل بن دُکین (م ۲۱۹ق) است. وی بر شیعیان - کسی که علی (ع) را بر عثمان مقدم می داشت - ثنا می فرستاد و می گفت: «حبّ علی (ع) عبادت است، ولی معاویه را نیز سبّ نمی کنم».^۲
 یحیی بن عبدالحمید کوفی (م ۲۲۸ق)، از متشیعان بزرگ کوفه و صاحب مُسند کبیر می گفت: «عثمان قابلیت دوست داشتن را ندارد و معاویه بر ملت غیراسلام مرده است»؛ لذا احمد بن حنبل از یحیی به خوبی یاد نمی کرد.

بنابراین می توان به این نتیجه رسید که بزرگ ترین محدثان کوفه که مورد اعتماد و احترام اصحاب حدیث بودند، رویکردی علوی داشتند و حضرت امیرمؤمنان علی (ع) را بر عثمان مقدم می داشتند و به همین علت به شیعه و متشیّع بودن توصیف شده اند. در همین باره ناشی اکبر در *مسائل الامامه* می نویسد: «وکیع بن جراح و پیروان عبدالله ادریس شافعی، عبدالله بن نُعیم و ابونعیم فضل بن دُکین و اکثر بزرگان اصحاب حدیث کوفه معتقدند که برترین مردم بعد از پیامبر، ابوبکر، عمر، علی و سپس عثمان است. این مشایخ علی را بر عثمان مقدم می دارند و این تشیّع اصحاب حدیث کوفه است. این بزرگان زبیر، طلحه، عایشه، معاویه و عمرو بن عاص را دوست دارند و از هیچ یک از اصحاب پیامبر برائت نمی جویند...».^۳

عثمانیه و اصحاب حدیث مکه

معروف ترین صحابی مکه، عبدالله بن عباس (م ۶۸ق) است. او بعد از شهادت امام علی (ع) در سال ۴۰ هجری به حجاز رفت و مقیم گشت. مفسران بزرگی چون مجاهد، طاووس، عطاء و عکرمه از شاگردان بلاواسطه او بودند.

مجاهد بن جبر (م ۱۰۴ق)، معروف به مجاهد، مفسر بزرگی که علاوه بر ابن عباس

۱. همان، ج ۸، ص ۳۵۸.

۲. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۳۵۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۴۴۸ و ۴۵۳ - ۴۵۴.

۳. مسائل الامامة، ص ۶۵.

شاگرد عبدالله بن عمر نیز بود. او از ورود به مباحث اختلافی اجتناب می‌کرد و می‌گفت: «نمی‌دانم کدام یک از دو نعمت بزرگ‌تر است، ورود به اسلام یا وارد نشدن در اهل اهواء [مرجئه، شیعه، قدریه، جهمیّه و...].»^۱

عکرمه (م ۱۰۵ق)، طرفدار دیدگاه خوارج گردید و از صُغریه دفاع کرد. بخاری از وی حدیث نقل می‌کند. وی موافق حضرت‌امیر(ع) نبود و عمل خوارج نهروان را تأیید می‌کرد. طاووس بن کيسان (م ۱۰۶ق)، او به تشیع تمایل داشت و درباره‌ی وی آمده است: «کان طاووس یتشیع». ذهبی در ادامه می‌گوید: «إن کان فیه تشیع، فهو یسیر لایضراً إن شاء الله». ^۲ همچنین از طاووس نقل شده است که او، در نقد دیدگاه مرجئه، درباره‌ی حجاج بن یوسف ثقفی می‌گفت: «عجبتُ لإخواننا من اهل العراق یُسَمون الحجاج مؤمنًا». ^۳ عطاء بن ابی‌ریاح (م ۱۱۴ق)، او مفتی بزرگ مکه بود و مردم در زمان بنی‌امیه حجتشان را بر اساس فتاوی او برگزار می‌کردند. امام باقر(ع) درباره‌ی وی گفته است: «علیکم بعطاء، هو والله خیرٌ لکم منی» یا می‌فرمود: «کسی را عالم‌تر از عطا در مناسک حج نمی‌شناسم». ^۴

از دیگر بزرگان مکه می‌توان به این افراد اشاره کرد:

عبدالله بن عبیدالله بن ابی‌ملیکه (م ۱۱۷ق) معروف به ابن‌ابی‌ملیکه که قاضی عبدالله بن زبیر در مکه بود. وی از مسور بن مخرمه نقل می‌کند که پیامبر(ص) فرمود: «بنی‌هشام بن مغیره از من اذن گرفتند تا دخترشان را به عقد علی بن ابی‌طالب درآورند و من اذن ندادم، مگر اینکه ابن‌ابی‌طالب دخترم را طلاق دهد و با دختر آنها ازدواج کند؛ زیرا فاطمه پاره تن من است...»^۵. این روایت را بخاری در صحیح خود در باب فضایل صحابه آورده است؛ اما با توجه به سیاق حدیث و روایان آن می‌تواند منقصد برای امام علی(ع) باشد نه فضیلت؛ زیرا روایان این روایت لیث بن سعد از ابن‌ابی‌ملیکه از مسور

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۴۸.

۲. همان، ج ۵، ص ۵۲۷ - ۵۲۸.

۳. همان، ج ۵، ص ۵۲۷.

۴. همان، ج ۵، ص ۵۵۴؛ طبقات ابن‌سعد، ج ۵، ص ۴۶۸.

۵. همان، ج ۵، ص ۵۶۰.

بن مخرمه هستند که هر سه عثمانی مذهب‌اند.

عمرو بن دینار جمحی (م ۱۲۶ق)، او شیخ حرم مکه در زمان خود بود. یحیی بن معین درباره وی می‌گوید: «اهل مدینه راضی نیستند عمرو را به تشیع متهم کنند، همچنان‌که به بدگویی او از عبدالله بن زبیر رضایت نمی‌دهند. او از این اقوال بری است». نیز آمده است که امام باقر(ع) می‌فرمود: «دیدار عمرو بن دینار مرا به حج ترغیب می‌کند. او ما را دوست دارد...»^۱.

عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریح (م ۱۵۱ق)، که به ابن جریح معروف است. او هیجده سال نزد عطاء و نه سال نزد عمرو بن دینار تلمذکرد و از شیعه‌گری قلیل آنها الگو گرفت.^۲ **میمون بن مهران** (م ۱۱۶ق)، او در ابتدا امام علی(ع) را بر عثمان ترجیح می‌داد؛ اما روزی عمر بن عبدالعزیز به وی گفت: «کدام یک نزد تو محبوب‌ترند؟ مردی که در ریختن خون بی‌مبالات بود یا کسی که در جمع مال حریص‌تر؟» ابن‌مهران می‌گوید: «پس از آن نظرم عوض شد و عثمان را بافضیلت‌تر یافتم». احمد عجلی نقل می‌کند که **میمون بن مهران** «کان یحمل علی علی رضی الله عنه». ذهبی در ادامه سخن عجلی می‌نویسد: «از او حملی ثبت نشده است. او فقط عثمان را افضل می‌دانست».^۳

زهیر بن معاویة بن حُدیج (م ۱۷۲ق)، پدر او، معاویة بن حدیج، عثمانی مذهب معروفی بود که در کوفه می‌زیست و سپس به جزیره کوچ کرد. وی راوی حدیث «خلفاء امتی اثنی عشر» است و مورد توثیق تمام رجالیون اهل سنت قرار گرفته است.^۴

عثمانیه و اصحاب حدیث بغداد

شهر بغداد در نیمه اول قرن دوم هجری به دستور منصور دوانیقی ساخته شد؛ بنابراین در قرن اول و نیمه اول قرن دوم هجری یادی از بغداد و محدثان آن نیست. مهم‌ترین محدثان بغداد از حدود سال‌های ۱۷۰ به بعد ظهور کردند که غالباً از اماکن دیگر به

۱. همان، ج ۶، ص ۱۱۴ - ۱۱۵.

۲. همان، ج ۶، ص ۴۸۹.

۳. همان، ج ۵، ص ۵۵۰.

۴. همان، ج ۷، ص ۴۶۹.

آنجا آمده بودند. شافعی (م ۲۰۴ق) یکی از مهاجران به بغداد است.

عبدالله بن ادريس شافعی (م ۲۰۴ق)، رهبر شافعیان جهان و از شاگردان اصحاب حدیث مدینه بود. او متهم به تشیع است؛ زیرا در زمانی که دوران خلافت حضرت امیر(ع) نزد اصحاب حدیث پذیرفته نشده بود، از علی(ع) به نیکی یاد می‌کرد و می‌گفت: «خلفا پنج نفرند: ابوبکر، عمر، عثمان، علی و عمر بن عبدالعزیز».^۱ از احمد بن حنبل درباره شافعی پرسیدند، جواب داد: «هر چه دیدیم خیر بود». به احمد بن حنبل گفتند: «یحیی و ابو عبید به خاطر تشیع شافعی از او راضی نبودند». احمد جواب داد: «من نمی‌دانم آن دو چه می‌گویند». ذهبی بعد از نقل این روایت و نقل اشعار شافعی با مضمون حب آل محمد(ص) می‌نویسد: «من زعم ان شافعی یتشیع فهو مفتري»؛^۲ اما ناشی اکبر می‌نویسد: «وکیع بن جراح (م ۱۹۷ق) و پیروان عبدالله بن ادريس شافعی^۳ (م ۲۰۴ق) و عبدالله بن نعیم و ابونعیم فضل بن دکین (م ۲۱۹ق) و اکثر بزرگان اصحاب حدیث کوفه معتقدند که برترین مردم بعد از پیامبر ابوبکر، عمر سپس علی و سپس عثمان هستند. این افراد علی را بر عثمان مقدم می‌دارند و این تشیع اصحاب حدیث کوفه است».^۴ او در ادامه به اصحاب حدیث بغداد پرداخته، می‌نویسد: «اما مشایخ اصحاب حدیث بغداد خلافت امام علی را قبول ندارند و آن را نمی‌پذیرند؛ همچون یحیی بن معین (م ۲۳۳ق)، ابوخیثمه (م ۲۳۴ق) و احمد بن حنبل که علی(ع) را از امامت حذف کرده و گمان می‌کنند که دوران خلافت علی(ع) فتنه است [و باید از فتنه دوری کرد]... این تفکر را اسماعیل جوزی [شاگرد مالک بن انس] در بغداد رواج داد... ولید کرابیسی نیز ابوبکر، عمر، عثمان و علی را به ترتیب می‌پذیرفت ولی معتقد بود که اصحاب پیامبر اجتهاد کردند و با هم جنگیدند و در رأیشان مصیب بودند و نمی‌توان آنها را

۱. همان، ج ۸، ص ۳۸۳.

۲. همان، ج ۸، ص ۴۰۱.

۳. نقل است که شافعی می‌گفت: خلفا پنج نفرند: ابوبکر، عمر، عثمان، علی(ع) و عمر بن عبدالعزیز (نیز از ابوبکر بن عیاش و سفیان ثوری نیز نقل شده است). رک: سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۵۸۸.

۴. مسائل الامامة، ص ۶۵.

تخطئه کرد...^۱ شاید عدم نقل روایات شافعی از سوی بخاری در صحیحش به دلیل تشیع شافعی و برتر دانستن علی بر عثمان باشد.

عبدالله بن مبارک (م ۱۸۱ق)، وی اهل خوارزم بود و در کودکی همراه و همگام سپاهیان ابومسلم خراسانی سیاه پوشید؛ لذا از کودکی به اهل بیت (ع) تعلق خاطر پیدا نمود و شاید همین تعلق خاطر باعث تعدیل دیدگاه اهل سنت در باب خلافت حضرت امیر (ع) گشت. وی استاد شافعی و احمد بن حنبل بود. او از اخلاق نیکویی برخوردار بود و مورد قبول همه اهل سنت است. ابن عیینه می گوید: «ابن مبارک از صحابه هیچ چیز کم نداشت، مگر اینکه با پیامبر نبود» و شافعی می گفت: «هر حدیثی را که ابن مبارک رد کند ما نیز رد می کنیم». ابن مبارک نگاه مثبتی به بنی هاشم داشت و می سرود:

فلا أسب ابابکر ولا عُمرأ	و لن أسب معاذ الله عثمانا
ولا ابن عم رسول الله أئتمه	حتی ألبس تحت التراب اکفانا
ولا الزبیر حواری الرسول ولا	أهدی لطلحة شتماً عزاً أو هانا
ولا أقول علی فی السحاب اذاً	قد قلت و الله ظلماً ثم عدوانا

وی معتقد بود: «شمشیری که میان صحابه واقع شد، فتنه بود و من نسبت به هیچ کدام چیزی نمی گویم و هیچ کدام را مفتون نمی دانم».^۲

بعد از ابن مبارک و شافعی، احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق) به ترییع معتقد گشت و آن را از اعتقادات اهل سنت قرار داد^۳ و کم کم امام علی (ع) به عنوان خلیفه چهارم پذیرفته شد و عثمانیه در تاریخ محو گردید.^۴

۱. همان، ص ۶۶ - ۶۷. (با کمی تلخیص)

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۶۰۶-۶۰۷ و ۶۱۰ و ۶۱۸-۶۱۹ و ۶۲۵-۶۲۶.

۳. رک: رسول جعفریان، «نقش احمد بن حنبل در تعدیل اهل سنت». مجله هفت آسمان، شماره ۵.

۴. در این باره رجوع کنید: پاتریشیا کرونه، «عثمانیه»، ترجمه مهدی فرمانیان، مجله طلوع، شماره ۱۳ و ۱۴ و کتاب فرق تسنن.

عثمانیه و اصحاب حدیث شام^۱

شام به دست امویان فتح شد و از سال ۱۶ هجری به بعد معاویه بر آن حکومت می‌کرد. این حاکمیت تا سال ۶۰ هجری، یعنی ۴۴ سال، ادامه یافت. به همین دلیل، شام عثمانی مذهب گردید. بسیاری از صحابه و تابعین به شام که پایتخت جهان اسلام بود، رفت و آمد داشتند و حتی برخی از آنها در آنجا مقیم شدند.

هرچند معاویه مورد پذیرش اهل سنت است؛ اما نقدهایی نیز بر او وارد می‌دانند. به همین دلیل برای توجیه همکاری این عده از صحابه و تابعین با معاویه داستان‌های عجیبی درباره آنان ساخته‌اند تا شاید با خوب نشان دادن آنان، این همکاری را توجیه کنند. درباره شرحبیل بن سمط کندی کارگزار معاویه در حمص آمده است که وی در دیده مردم شام مردی امین، پارسا و خداپرست بود.^۲ همچنین از ذوالکلاع، شاه حمیر که در صفین در مقابل حضرت امیر(ع)، در سپاه معاویه جنگید و کشته شد به‌عنوان پارسای شام یاد می‌شود.^۳ درباره ابومسلم خولانی که در جنگ صفین در کنار معاویه بود داستان‌های عجیبی مانند رد شدن از روی آب یا سرد شدن آتش بر وی ساخته‌اند تا شاید همراهی وی با معاویه را توجیه کنند و یا تأییدی برای عمل معاویه مهیا کنند.^۴ درباره خالد بن لجلج عامری، رئیس پلیس دمشق در دوران معاویه آمده است که در راه خدا بسیار سختگیر بود و از سرزنش احدی پروا به دل راه نمی‌داد و بر کار ساختن مسجد دمشق نظارت داشت.^۵ رجاء بن حیاة کندی درباره عبدالله بن مُحَیریز - که در دوره امویان قاضی شام بود - (م ۹۹هـ) می‌گوید: «اگر مردم مدینه عبدالله بن عُمر را مایه امان خود از بلایا می‌دانند، ما نیز ابن مُحَیریز را مایه امان خود می‌دانیم و اگر مردم مدینه

۱. در بحث از بزرگان اصحاب حدیث شام از کتاب *فرقه‌های اسلامی در سرزمین شام در عصر اموی*، نگارش

دکتر حسین غطوان، استفاده وافر برده‌ام.

۲. *وقعة صفین*، ص ۵۰.

۳. *الجرح والتعدیل*، ج ۱، ص ۴۴۸.

۴. ابو نعیم اصفهانی، *حلیة الاولیاء*، ج ۲، ص ۱۲۲ و ج ۵، ص ۱۲۰-۱۳۰.

۵. *تهذیب التهذیب*، ج ۳، ص ۱۱۵.

به وجود عابد خود عبدالله بن عمر بر ما می‌نازند، ما نیز به عابد خود می‌نازیم و وجود او را مایه نجات اهل زمین از بلایا می‌دانیم». اوزاعی نیز او را به پارسایی می‌ستود.^۱ درباره رئیس پلیس یزید، خالد بن معدان کلاعی (م ۱۰۳هـ) داستان‌های عجیبی جعل کرده‌اند تا شاید یزید را خداپرست نشان دهند. درباره وی آمده است که نماز بسیار می‌خواند و روزه زیاد می‌گرفت و کسی نمی‌توانست در نزد او از دنیا سخن گوید. او هر روز چهل هزار بار تسبیح خداوند می‌گفت و با زبان روزه از دنیا رفت.^۲ رجاء بن حیاء کندی (م ۱۱۲ق) از محدثان بزرگ شام که، مورد اعتماد سلیمان بن عبدالملک بن مروان بود. از او با عنوان زاهد بنی‌امیه و شیخ اهل شام یاد شده و گفته شده است او عابدترین فرد زمان خود بود؛ اما مَطَر و رَاق درباره وی گوید: «در میان شامیان بهتر از رجاء نمی‌یافتی، اما اگر تحریکش می‌کردی او را یک شامی می‌یافتی».^۳ رجاء هر ماه سی دینار از یزید بن عبدالملک حقوق دریافت می‌کرد.^۴ از عباده بن نَسَی کندی (م ۱۱۸هـ)، کارگزار عبدالملک بن مروان و عُمر بن عبدالعزیز در اردن، به‌عنوان کسی که به سبب وجودش خدا باران می‌فرستد و مسلمانان را بر دشمنان پیروز می‌گرداند یاد شده است.^۵ درباره بلال بن سعد سکونی (م ۱۲۰هـ) که در دوران امویان واعظ دمشق بود، آمده است وی هر شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند.^۶ عمیر بن هانی کارگزار امویان امویان در سوریه (مقتول به سال ۱۲۷هـ) را از زهاد زمانه معرفی کرده است و درباره اسماعیل بن عبیدالله (م ۱۳۱هـ) کارگزار امویان در آفریقا گفته است که او هر روز هفتاد هزار مرتبه تسبیح خداوند می‌گفت و هزار بار سجده می‌کرد و نزد یزید بنولید منزلتی

۱. همان، ج ۶، ص ۲۲.

۲. طبقات ابن سعد، ج ۷، ص ۴۵۵.

۳. تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۲۶۶.

۴. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۴۵۳ - ۴۵۵.

۵. الجرح و التعذیل، ج ۳، ص ۶۹.

۶. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۵۰۳.

والا داشت.^۱

از مالک بن انس حدیثی از پیامبر نقل است که «ابدال امت من چهل نفرند، ۲۲ نفر در شام و هجده نفر در عراق. هرگاه یکی درگذرد، دیگری جایش را بگیرد».^۲ آیا اینکه فردی مدنی چنین روایتی را نقل کند تا نشان دهد که سرزمین شام، سرزمین ابدال است تعجب آور نیست؟ همچنان که اوزاعی را از ابدال دانسته‌اند^۳ و اکثر ابدال را از شام!!

در نزد اصحاب حدیث این احادیث عجیب درباره معاویه و شام هیچ مشکلی ندارند؛ ولی اگر همین احادیث درباره امام علی (ع) و کوفه باشد حتماً وضع شده است.^۴ این زهاد هر از چند گاهی به انتقاد از عملکرد خلفای اموی می‌پرداختند؛ البته هیچ‌گاه هدف از این انتقادات به خطر انداختن حکومت بنی‌امیه و تبدیل آن به حکومتی دیگر نبود؛ زیرا ایشان همیشه پشتیبان امویان بودند. این افراد حمایت‌های اموی و تعصبات شامی امویان را می‌ستودند. آنان تبلیغات معاویه مبنی بر اینکه علی (ع) مسئول قتل عثمان است را بی‌چون و چرا پذیرفتند و حتی برخی از آنها در صفین علیه علی (ع) شمشیر کشیدند. ابومسلم خولانی مردم مدینه را به سبب خودداری از یاری عثمان و شرکت در قتل وی سرزنش می‌کرد.^۵

عبدالرحمن بن عمرو معروف به اوزاعی (م ۱۵۷هـ) از بزرگ‌ترین فقیهان و محدثان مورد قبول اهل سنت است. او از پارسیان، فقها و زهاد دمشق است و در توصیف او آمده است که شب تا صبح قرآن و نماز می‌خواند. اوزاعی از طرفداران امویان محسوب می‌شود.^۶ بعد از روی کار آمدن عباسیان از او خواستند که بنی‌امیه را تکفیر کند، اما او از تکفیر بنی‌امیه سرباز زد و از رواشمردن قتل و مصادره اموال آنان امتناع ورزید و ریختن خون بنی‌امیه را حرام دانست و عبدالله بن علی بن عبدالله بن عباس را به علت

۱. همان، ج ۸، ص ۱۵۰ - ۱۵۱ و ج ۱، ص ۳۱۷.

۲. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۲۷۷ - ۲۷۸.

۳. الجرح و التعديل، ج ۳، ص ۳۱۸.

۴. از باب مثال به سیر اعلام النبلاء، ج ۷ مراجعه کرده و صفحه ۳۷۵ را با صفحه ۳۶۸ مقایسه کنید.

۵. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ذیل نام ابومسلم.

۶. طبقات ابن سعد، ج ۷، ص ۴۸۸ و تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۱۳۵.

کشتن امویان سرزنش کرد و با اینکه عباسیان در نَسَب از بنی امیه به پیامبر نزدیک‌تر بودند، حق بنی عباس را در خلافت انکار نمود.^۱ اوزاعی می‌گوید: «[در دوران بنی امیه] بیت المال را به کسی می‌دادند که بر علی بن ابی طالب دشنام دهد و از وی تبری جوید و او را به نفاق متهم سازد. در مسئله ارث، طلاق، قسم خوردن و بقیه امور حکومتی نیز مسئله همین بود.^۲ از وی نقل شده است که «لا یجتمع حبّ علی و عثمان الا فی قلب مومن». در اهمیت و اعتبار فراوان وی در نزد اهل سنت همین بس که اسحاق بن راهویه (م ۲۳۸ق)، استاد بخاری و مسلم و ترمذی می‌گوید: «وقتی سفیان ثوری، اوزاعی و مالک بن انس بر امری اتفاق دارند، آن امر سنّت است». اوزاعی راوی روایت «سیدا کهول اهل الجنّة» است.^۳

سعید بن عبدالعزیز دمشقی، منزلت او نزد شامیان همچون مقام و منزلت مالک بن انس نزد مردم مدینه بود. او در سال ۱۶۷ هجری به عنوان مفتی دمشق از دنیا رفت. وی راوی حدیث پیامبر به معاویه است که فرمود: «اللهم اجعله هادياً مهدياً و اهده».^۴

حُرَیْز بن عثمان (م ۱۶۳ق) محدث حمص بود. احمد بن حنبل درباره وی گفته است: «ثقة ثقة ثقة»؛ حال آنکه یکی از ناصبی‌های معروف است. از او نقل شده است که من علی بن ابی طالب را دشنام نمی‌دهم، ولی او را دوست ندارم؛ زیرا او در جنگ صفین جماعتی از قوم من را به قتل رسانید. وی می‌گفت: «برای ما امامی است و آن معاویه است و برای شما امامی است و آن علی است و هیچ‌گاه به علی ترحم نمی‌کنم». ذهبی در ادامه می‌گوید: «بعید است این گونه باشد»؛^۵ اما ذهبی خود در جای دیگر می‌نویسد: «حریز بن عثمان بغض علی (ع) را در دل داشت».^۶

۱. حلیة الاولیاء، ج ۶، ص ۱۴۱؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۱۰۱.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۱۰۲.

۳. همان، ج ۷، ص ۹۲ و ۹۵ و ۱۰۴.

۴. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۴۹؛ تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۶۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۳۷۵.

۵. سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۶۶.

۶. همان، ج ۸، ص ۲۳۲؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۷۵.

با مطالعه عملکرد اسماعیل بن عیاش (م ۱۸۱ق) در حمص می توان فهمید که حریر از ناصیان بوده و از علی(ع) بدگویی می کرده است در اثر تبلیغات حریر، حمصیان گرایش عثمانی داشته و از علی(ع) بدگویی می کردند تا اینکه «اسماعیل بن عیاش به حمص رفته، فضایل علی(ع) گفت و مردم حمص را از نقص گویی امام علی(ع) باز داشت». ^۱ شاید به همین علت است که از اسماعیل بن عیاش حدیثی در صحیحین وجود ندارد.

معاویة بن صالح (م ۱۵۸ق) یکی دیگر از محدثان معروف شام است که در زمان قیام عباسیان به اندلس فرار کرد و قاضی حکومت امویان اندلس گردید. این امر نشان دهنده عثمانی بودن اوست. ^۲

در پایان نقل عباراتی از سفیان ثوری و اوزاعی اوضاع فرهنگی شام و دیدگاه آنان نسبت به حضرت امیر(ع) را مشخص می سازد. از سفیان ثوری نقل شده است: «وقتی در شام هستی مناقب علی(ع) را بازگو کن و هنگامی که در کوفه هستی مناقب ابوبکر و عمر را». ^۳ همچنین از اوزاعی نقل شده است: «اگر کسی دیدگاه مکینان در باب حلیت متعه را بپذیرد و دیدگاه کوفیان در باب حلیت نبیذ را قبول داشته باشد و کلام مدنیان در حلیت غنا را و دیدگاه شامیان در باب عصمت خلفا را پذیرفته باشد، او تمام شرها را با هم جمع کرده است». ^۴

اصحاب حدیث یمن و مصر

در قرون نخستین، دیگر شهرهای جهان اسلام مراکز علمی مهمی نبودند و فقط هر از چند گاهی عالم و محدثی بزرگ در آنها ظهور می کرد. در یمن عبدالرزاق بن همّام (م ۲۱۱ق) صاحب مصنف عبدالرزاق، شاگرد معمر و استاد یحیی بن معین و احمد

۱. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۵۵۹ و ۴۴۶؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۹ - ۱۰.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۱۲۷.

۳. همان، ج ۷، ص ۱۹۷.

۴. همان، ج ۷، ص ۴۰۹. ذیل مالک بن انس.

بن حنبل، از محدثان بزرگی است که مورد احترام اصحاب حدیث است. در نقلی آمده است که از عبدالرزاق درباره تفضیل پرسیدند. [او از پاسخ دادن طفره رفت و] گفت: «سفیان ثوری می گفت: ابوبکر و عمر و سپس ساکت می شد؛ البته مَعْمَر می گفت سفیان متشیع است. خود مَعْمَر می گفت: ابوبکر، عمر و عثمان و سپس ساکت می شد. مالک بن انس نیز می گفت: ابوبکر و عمر و سپس ساکت می شد». اما درباره وی گفته شده است «کان یتشیع» گویند: «جعفر سلیمان، عبدالرزاق را به تشیع رهنمون ساخت. عبدالرزاق از یاد و نام معاویه مشمئز می شد و می گفت: «مجلس ما را با نام معاویه کثیف نکنید». احمد بن حنبل درباره تشیع عبدالرزاق می گفت: «من چیزی از عبدالرزاق در باب افراط در تشیع ندیدم و نشنیدم». از یحیی بن معین پرسیدند: «احمد بن حنبل روایات عبیدالله بن موسی را به سبب تشیعیش نقل نمی کند. پس چرا روایات عبدالرزاق را که نسبت به عبیدالله روایاتی بدتری را نقل می کند، قبول دارد و آنها را نقل می کند؟» یحیی بن معین جواب داد: «احمد بن حنبل می ترسد اگر عبدالرزاق را رها کند و کنار نهد، خیلی از احادیث از دستش برود». عبدالرزاق می گفت: «ما انشرح صدری قط أن أفضل علیاً علی ابی بکر و عمر، فرحهما الله و رحم عثمان و علیاً، من لم یحبهم فما هو بمومن، أوثق عملی حبی ایاهم». ذهبی در ادامه می گوید: «مشکل عبدالرزاق نقل فضایل علی (ع) بود که دیگران با آن روایات موافق نبودند. وی مثالبی (مطاعن) نیز نقل می کرد که دیگران نمی گفتند». عبدالرزاق از مَعْمَر نقل می کند: «دشمن علی دشمن خداست»؛ ولی اکثر اصحاب حدیث این حدیث را موضوع می دانند؛ زیرا اگر این حدیث را بپذیرند، بسیاری از بزرگان اصحاب حدیث که رویکردی عثمانی داشته اند، دشمن خدا خواهند بود و چگونه می توان روایات دشمن خدا را پذیرفت. لذا ذهبی می گوید برخی گفته اند: «این حدیث را برادرزاده مَعْمَر در کتاب مَعْمَر داخل نموده است». ذهبی بعد از نقل این مطلب می گوید: «ما نباید به خاطر یک حدیث مَعْمَر را خراب کنیم و نشان دهیم که وی نمی توانسته از آثارش نگهداری کند و هر کس می توانسته احادیثی در

کتب وی داخل نماید».^۱

از علمای بزرگ مصر می‌توان به عُلَیّ بن رباح و عبیدالله بن ابی جعفر اشاره کرد. عُلَیّ بن رباح (م ۱۱۴ق) با معاویه دست بیعت داد و طرفدار امویان بود. درباره نام وی آمده است: بنی امیه هر کس که نامش علی بود، می‌کشتند. لذا رباح، پدر عُلَیّ، اسم فرزندش را از علی بن عُلَیّ تغییر داد.^۲ عبیدالله بن ابی جعفر (م ۱۳۶ق) نیز از طرفداران حکومت بنی امیه بود.^۳ که با آمدن لیث بن سعد (م ۱۷۵ق) به مصر جناح عثمانی مذهب مصر تقویت شد؛ زیرا لیث از بیان نقائص عثمان جلوگیری کرد.^۴

خاتمه

با مراجعه به کتاب‌های حدیثی اهل سنت و تأثیر عمیق مکتب مدینه و مکتب بصره بر رویکردهای پذیرش حدیث از سوی اهل سنت می‌توان به این نتیجه رسید که سکوت محدثان اهل مدینه در باب حضرت امیر(ع) و نپذیرفتن امام علی(ع) از سوی مکتب بصره باعث گردید بیشتر سنت‌های امام علی(ع) مورد پذیرش اهل سنت قرار نگیرد و فقط با تلاش محدثانی همچون احمد بن حنبل خلافت حضرت امیر(ع) پذیرفته شده و دوران ایشان فتنه نامیده نشود. گفتنی است که همین پذیرش حداقلی باعث همگرایی بین مذاهب و تعدیل تندروهای اهل سنت گردید که استاد رسول جعفریان در مقاله «نقش احمد بن حنبل در تعدیل اهل سنت» آن را به خوبی تبیین کرده است.

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۳۶۳ و ۳۶۶ و ۳۶۸-۳۷۰.

۲. همان، ج ۵، ص ۵۶۸.

۳. همان، ج ۶، ص ۲۵۹.

۴. همان، ج ۷، ص ۴۴۶.

کتاب نامه

- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۶۷م / ۱۳۸۷ق / ۱۳۴۶ش.
- ابن اثیر، ابی الحسن علی بن محمد الجزری، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، تحقیق خلیل مامون شیخا، بیروت: دارالمعرفه، ۱۹۹۷م / ۱۴۱۸ق / ۱۳۷۶ش.
- ابن تیمیه، ابی العباس تقی الدین احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنه النبویه، بیروت: المکتبه العلمیه.
- ابن جوزی، ابی الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد بن علی،... الرد علی المتعصب العنید، تحقیق محمد کاظم المحمودی، ۱۹۸۳م / ۱۴۰۳ق / ۱۳۶۲ش.
- ابن حجر عسقلانی، تهذیب / التهذیب، حیدرآباد دکن: دایره المعارف النظامیه، ۱۳۲۵ق.
- ابن سعد، الطبقات الکبری، بیروت: داربیروت، ۱۹۸۵م / ۱۴۰۵ق / ۱۳۶۴ش.
- ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ دمشق، بخش حسین بن ابی طالب من تاریخ مدینه دمشق، حققها و علق علیها محمدباقر المحمودی، بیروت: مؤسسه المحمودی، ۱۹۷۸م / ۱۳۹۸ق / ۱۳۵۷ش.
- ابن ماجه، ابی عبدالله محمد بن یزید قزوینی، سنن / ابن ماجه، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۹۷۵م / ۱۳۹۵ق / ۱۳۵۴ش.
- ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق / ۱۳۶۶ش.
- احمد بن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل و بهامشه منتخب کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت: دار صادر، بی تا.
- انصاری، حارث سلیمان، الامام الزهری و اثره فی السنه، قاهره: جامعه الازهر، ۱۹۸۵م.
- بخاری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم ابن المغیره بن بردزبه، صحیح البخاری، شرح و تحقیق قاسم الشماعی الرفاعی، بیروت: دارالقلم، ۱۹۸۷م / ۱۴۰۷ق / ۱۳۶۶ش.
- ترمذی، محمد بن عیسی بن سوره، سنن الترمذی و هو الجامع الصحیح، اعتنی به و راجعه محمد بربر، بیروت: المکتبه العصریه، ۱۴۲۶ق / ۲۰۰۶م / ۱۳۸۵ش.
- جعفریان، رسول، «نقش احمد بن حنبل در تعدیل اهل سنت»، هفت آسمان، شماره ۵، ۱۳۷۹ش.
- خطیب البغدادی، ابی بکر احمد بن علی، تاریخ بغداد، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
- ذهبی، ابی عبدالله محمد بن احمد بن عثمان، المسمی فتح الرحمن لاحادیث المیزان، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
- _____، سیر اعلام النبلاء و بهامشه احکام الرجال من میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق محب الدین سعید عمر بن غرامی العمروی، بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۷م / ۱۴۱۷ق / ۱۳۷۶ش.

_____، ميزان الاعتدال، بيروت: دارالمعرفة، بی تا.

رازی، ابی محمد عبدالرحمن بن ابوحاتم محمد بن ادريس بن المنذر التميمی الحنظلی، الجرح و التعديل، بيروت: دارالفکر، بی تا.

شرفاوی، عبدالرحمن، ائمة الفقه التسعة، بيروت: العصر الحديث، ۱۴۰۶ق.

طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی، معرفة الناقلين عن الائمة الصادقين. تلخیص اختیار معرفه الرجال، المعروف برجال الکشي، صححه و علق عليه و قدم له و وضع فهرسه حسن المصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد، دانشکده الاهیات و معارف اسلامي، مرکز تحقیقات و مطالعات، ۱۳۴۸ش.

کرونه، پاتريشيا، «عثمانيه»، طلوع، ترجمه مهدي فرمانيان، شماره ۱۳-۱۴، ۱۳۸۴ش.

ناشي الاکبر، مسائل الامامه و مقتطفات من الكتاب الاوسط في المقالات، حققهما و قدم لهما يوسف فان اس، ويسبادن: دارالنشر فرانتس شتاينر، ۱۹۷۱م / ۱۳۵۰ش.

نصر بن مزاحم المنقري، وقعة صفين، تحقيق و شرح عبدالسلام محمد هارون، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، ۱۴۰۳ق / ۱۳۶۲ش.

